



L.S. Sealy

ال.اس. سیلی

ترجمه

دکتر عبدالرسول قذک

حقوق شرکتها در انگلستان

فهرست مطالب

۳۴۰. مقدمه

مبحث اول. بررسی کلی شرکتها و حقوق آنها
۳۴۱. طبقه بندی کلی شرکتها
۳۴۲. منابع حقوق شرکتها
۳۴۳. ماهیت حقوق شرکتها در انگلستان
۳۴۴. بریتانیای کبیر و جامعه اروپا
۳۴۵. نظارت بر شرکتها و تدوین مقررات آنها

مبحث دوم. تأسیس شرکت
۳۴۶. تحصیل شخصیت حقوقی
۳۴۷. آغاز فعالیت
۳۴۸. شخصیت حقوقی
۳۴۹. مدارک شرکت
۳۵۰. اعمال شخص حقوقی

مبحث سوم. ارکان شرکت
۳۵۱. ارکان شرکت: تصمیمات و مدیریت
۳۵۲. تعهدات و وظایف مدیران

مبحث چهارم. زندگی مالی شرکت

۳۵۳. صدور اوراق بهادار و بازار بورس

۳۵۴. سرمایه شرکت

۳۵۵. وامها و تضمینات

۳۵۶. تضمینات ایجاد شده برای دارندگان اوراق قرضه

۳۵۷. سهام

۳۵۸. حمایت از سهامداران اقلیت

۳۵۹. بازسازی و ادغام و دستیابی به کنترل شرکتها

مبحث پنجم. پایان زندگی شرکت

۳۶۰. تصفیه و زوال

مبحث ششم. پاتنشیپ

۳۶۱. پاتنشیپ (شرکت اشخاص)

۳۴۰. مقدمه

خوانندگان این کتاب تاکنون با شماری از ویژگیهای اساسی حقوق انگلستان که برای درک این فصل از اهمیت زیادی برخوردار است، آشنا شده‌اند.^{*} از این رو، عدم تدوین حقوق در قالب قانون (Code) شگفت‌آور نیست. همچنین، خواننده می‌داند که حقوق انگلستان میان گروهها یا قراردادهای بازرگانی و مدنی تفاوت نمی‌گذارد و از این امر نیز آگاه است که در انگلستان، نهادی که بتواند با دفتر ثبت تجاری و شرکتهای حقوق فرانسه (Registre du commerce et des sociétés) مقایسه شود وجود ندارد. بنابراین، خواننده نیایستی از فراگرفتن این امر

*. نوشته حاضر ترجمه فصل دهم کتابی است به نام حق انگلستان که به زبان فرانسه زیر نظر پرفسور ج.ا. جالوویچ (J. A. Jolowicz)، استاد حقوق تطبیقی دانشگاه کمبریج و با همکاری مرکز مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه پاریس یک (سورین - پانتئون)، تدوین یافته و توسط مؤسسه انتشارات دالوز در پاریس به چاپ رسیده است: (Droit anglais, 2e éd., Précis Dalloz, 1992). کتاب مذکور مجموعه‌ای است از مقالات حقوقی گوناگون که توسط اساتید دانشگاههای انگلستان به رشته تحریر درآمده است. برخی از این مقالات به فرانسه و برخی دیگر به انگلیسی نوشته شده‌اند. مقالاتی که به انگلیسی بوده پس از ←

دچار شگفتی شود که قواعد یکسانی بر شرکتهای شخص، خواه مدنی یا بازرگانی، حکومت کند و یک نوع قالب حقوقی- شرکت- نیز بتواند هم برای مؤسسات بازرگانی و هم غیربازرگانی و حتی برای مؤسسات غیرانتفاعی از قبیل باشگاههای ورزشی بکار رود.

وانگهی، نهادها و حرفه‌ها نقش با اهمیتی را در زمینه حقوق شرکتهای انگلستان ایفا می‌نمایند و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون درک آن، برداشت مطلوبی از این حقوق داشته باشد. این نهادها و حرفه‌ها در حد وسیعی برای قانونمند کردن و کنترل عملیات مالی و تجارتی مشارکت می‌نمایند، هرچند که قانون هیچ اختیاری به آنها تفویض نکرده باشد یا دارای هیچ اختیار قانونی نبوده و قانوناً نیز حق اعمال مجازات را نداشته باشند. به همین جهت، برای مثال نسلهاست که مطبوعات مالی نقش بسیار مهمی را ایفا نموده‌اند: مطبوعات مالی در صحنه تجارت، تفسیرهای کاملاً آگاهانه و بررسیهای منتقدانه‌ای را درباره کارآئی مدیران مؤسسات که برای سرمایه‌گذاران اساسی است، ارائه می‌دهند. همچنین، حرفه حسابداری که از شهرت بسیار خوبی برخوردار است مقررات بسیار شدید و یک قانون راهنمایی را (Code de conduite) که عبارات آن قاعدتاً از عبارات مندرج در متون قانونی شدیدتر است به امور مالی شرکتها تحمیل می‌نماید. ولی به ویژه، تدوین مقررات مربوط به خرید و فروش اوراق بهادار و سرمایه‌گذاریها به بورس و سایر نهادهای «شهر» ("La Cité")^۱



ترجمه به فرانسه در کتاب جای گرفته‌اند. مقاله پرفسور ال. اس. سیلی (L.S. Sealy) با عنوان «حقوق شرکتها» که فصل دهم این کتاب را تشکیل می‌دهد از جمله مقالاتی است که به انگلیسی بوده و به کوشش خانم لیزلوروا (Lise Lecroy)، دارنده درجه کارشناسی حقوقهای فرانسه و انگلستان، به فرانسه برگردانده شده است که در اینجا، جهت استفاده علاقمندان به حقوق شرکتهای انگلستان، با حفظ شماره‌های مطالب به لحاظ ارتباط منطقی فصلهای مختلف کتاب با یکدیگر، به فارسی ترجمه شده است. پرفسور آندره تنک (André Tunc)، استاد فروتز و برجسته دانشگاه پاریس یک که به افتخار بازنشستگی نائل آمده و خود نویسنده دو کتاب در حقوق شرکتهای انگلستان و آمریکا به فرانسه می‌باشد مقالات مزبور را بازبینی و ویرایش نموده است. مترجم.

۱. مرکز مالی شهر لندن.

محول شده است. تا ۱۹۸۵،^۲ این مقررات بر هیچ مبنای حقوقی استوار نبود. با وجود این، نظام حقوقی حاصل از آن همانند یک نظام حقوقی ناشی از قانون (Code) شدید بود و برای نیازهای تازه هم راه حلهای انعطاف پذیر و سریعی را مقرر می کرد که یک نهاد قانونی به سختی می توانست به آن دست یابد.

مبحث اول

بررسی کلی شرکتها و حقوق آنها

۳۴۱. طبقه بندی کلی شرکتها

پاتنشیپ "Partnership" (شرکت تضامنی) و کامپنی "Company" (شرکت سهامی) دو نوع بارز شرکت در بریتانیای کبیر است. نوع اخیر می تواند دارای تقسیماتی باشد:

- پابلیک لیمیتد کامپنی "Public limited company" (شرکتی که سهام خود را از طریق پذیره نویسی عمومی عرضه می نماید)؛
- پرایویت لیمیتد کامپنی "Private limited company" (شرکت «خاص»، متضاد شرکت پیشین و قابل مقایسه با شرکت با مسئولیت محدود)؛

- انلیمیتد کامپنی "Unlimited company" (شرکتی که مسئولیت شرکا در آن نامحدود است).

- کامپنی لیمیتد بی گرنٹی "Company limited by guarantee" (شرکتی که بدون سرمایه تأسیس شده و مسئولیت شرکا در آن به پرداخت بدهی احتمالی شرکت هنگام انحلال محدود می شود).

با این همه، حقوقدانان انگلیسی این تقسیمات را اقسامی از یک قالب حقوقی واحد بشمار می آورند که در ضمن، از یک قانون واحد یعنی

۲. از اول ژانویه ۱۹۸۵، عرضه عمومی اوراق بهادار توسط بورس بعضاً مشمول قواعدی است که اقتدار قانون را دارند: رک.

The Stock Exchange (Listing) Regulations 1984 (S.I. 1984, n0 716), and infra, n0 353.

قانون شرکتها پیروی می کنند: تازه ترین قانون شرکتها در ۱۹۸۵^۳ به تصویب رسیده است.

همچنین، ممکن است یک لیمیتد پارتنشیپ "limited partnership" تأسیس کرد که در حقوق فرانسه با شرکت مختلط غیرسهامی (Société en commandite simple) مطابقت می نماید و یا پیش بینی نمود که مدیران یک شرکت سهامی به طور نامحدود مسئول باشند که در حقوق فرانسه این قسم شرکت با شرکت مختلط سهامی (Société en commandite par actions) مطابقت می نماید.^۴ اما از مدتها پیش، این دو قالب حقوقی اخیر، به لحاظ امتیازات بی شمار شرکتی که مسئولیت شرکا در آن محدود است، به حالت متروک درآمده اند. البته، در کشور پادشاهی متحد^۵ معادلی برای «شرکت مشارکتی» (Société en participation)^۶ پیدا نمی شود.

شرکتی که مسئولیت اعضای آن محدود است، از قواعد امری زیادی، چه از لحاظ نوع و چه از لحاظ موضوع آن، پیروی نمی کند. چنین شرکتی یک نهاد فوق العاده انعطاف پذیر است و می تواند برای اهداف گوناگونی، با توجه به تمایلات مؤسسين خود هنگام تنظیم مدارک تشکیل دهنده شرکت، بکار رود. از این رو، می توان از یک قالب حقوق واحد برای تأسیس شرکت چندملیتی، شرکت خانوادگی کوچک (یا حتی شرکت «شخص واحد»)،^۷ شکل حرفه ای (association professionnelle)،

۳. این قانون، از هنگام تصویب آن، اصلاحات متعددی داشته است. به ویژه، این اصلاحات ناشی از قوانین مربوط به اعسار مصوب ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و قانون راجع به شرکتها مصوب ۱۹۸۹ است.

4. Limited Partnerships Act 1907.

5. Companies Act 1985, s. 306.

*. کشور پادشاهی متحد (Royaume- Uni, United Kingdom) مرکب از بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی است. مترجم.

*. «شرکت مشارکتی» پیش بینی شده در قانون مدنی فرانسه (مواد ۱۸۷۳-۱۸۷۱)، بین دو یا چند شخص، در امور تجاری و یا غیرتجاری، به صورت آشکار یا پنهان تشکیل می شود. برای تشکیل این شرکت که فاقد شخصیت حقوقی است رعایت هیچ تشریفات لازم نیست. مترجم.

شرکت تعاونی، مجمع مالکین مشاع اموال غیرمنقول (association de copropriétaires)، باشگاه خصوصی، سازمان خیریه یا حتی دانشگاه استفاده کرد، بی آن که مقررات حقوقی ویژه ای برای این موارد گوناگون حکومت نماید.

به اضافه، نباید فراموش نمود که در رابطه با نوع شرکت، مؤسسين می توانند به نهاد تراست (trust) که خود نهادی است بسیار انعطاف پذیر، رو آورند.^۶ مثلاً می توان، برای تملک سهام شرکتی که سرمایه آن با وارد کردن اموالی به شرکت تأمین می شود، یک یا چندین تراست در برگیرنده منافع گوناگون تأسیس نمود. به آسانی می توان ملاحظه کرد که چنین طرحهایی ترتیبات نامحدودی را در زمینه برنامه ریزی راجع به مالیاتها و اموال غیرمنقول فراهم می سازند.

پابلیک لیمیتد کامپنی (که از این به بعد آن را شرکت عام می نامیم) باید تحت همین عنوان در اساسنامه شرکت مشخص شود و عبارت پابلیک لیمیتد کامپنی^۷ نیز در نام شرکت قید گردد. سرمایه آن نمی تواند از ۵۰,۰۰۰ پوند^۸ کمتر باشد. هرچند که نظام حقوقی آن شدیدتر از نظام حقوقی سایر شرکتهاست ولی ویژگی آن به گونه ای نیست که یک قانون مجزا بر آن حکومت نماید.

فقط پابلیک لیمیتد کامپنیز، شرکتهای عام، می توانند سرمایه خود را از طریق پذیره نویسی عمومی سهام تأمین کنند و مطمئناً تنها شرکتهایی نیز هستند که می توانند سهام خود را در بورس اوراق بهادار عرضه نمایند. تفاوت کنونی میان شرکتهای عام و خاص به ۱۹۸۰ باز می گردد یعنی از زمانی که بریتانیای کبیر دومین دستورالعمل اروپایی مربوط به شرکتها را

۶. رک. فصل یازدهم.

۷. یا نشانه کونا «بی ال سی» ("plc").

8. Companies Act 1985, s. 118.

تصویب نمود.^۱ مطابق این دستورالعمل، شرکتهایی که تمایل دارند سهام خود را از طریق پذیره نویسی عمومی عرضه نمایند می بایستی دوباره به ثبت برسند. آنچه که تقریباً شگفتی همگان را برانگیخته این است که فقط ۵۰۰۰ از ۸۰۰,۰۰۰ شرکت (در ۱۹۸۰)، قالب حقوقی پابلیک لیمیتد کامپنی را برگزیده اند. بنابراین، تعداد شرکتهای عام نسبت به شرکتهای خاص در انگلستان در مقام مقایسه با بیشتر کشورهای اروپایی به مراتب کمتر است.

مطابق قانون شرکتهای، هر شرکتی که به صورت شرکت عام ثبت نشده باشد پرایویت کامپنی (شرکت خاص) نامیده می شود. اگر چنین شرکتی با تشکیل سرمایه تأسیس شود، موردی که غالباً متداول است، و چنانچه اساسنامه شرکت مسئولیت شرکا را محدود نماید، عبارت لیمیتد (محدود) یا نشانه کوتاه آن «ال تی دی» ("Ltd") همیشه باید بعد از نام شرکت قید شود. ذکر واژه «خاص» در نام شرکت می تواند اشخاص بی اطلاع را به اشتباه بیندازد، زیرا برخی از مؤسسات بسیار بزرگ می توانند شرکتهای خاص باشند، هرچند که سهامداران زیادی داشته باشند. حداکثری برای تعداد آنها وجود ندارد. و هرچند که صدها میلیون پوند در اختیار داشته باشند.

همچنین، قانون شرکتهای، شرکتهایی را پیش بینی می کند که مسئولیت شرکا در آن نامحدود است (مسئولیت نامحدود): از این رو، شرکا بدون هیچ تردید با تمام اموال خود، به طور نامحدود مسئول بدهیهای شرکت خواهند بود. این نوع شرکت را اصولاً اعضای برخی از مشاغل که برای تشکیل شرکت مجاز هستند بکار می برند، ولی بی آنکه

۱. البته، تفاوت میان این دو شرکت از ۱۹۰۰ و به ویژه ۱۹۰۷ وجود داشت. ولی این تفاوت برضوابط دیگری استوار بود.

بتوانند مسئولیت حرفه‌ای خود را محدود سازند (مثال: صرافان یا مشاورین مالی). برخی تکالیف قانونی مقرر در قانون شرکتها، به ویژه تکالیف مربوط به اطلاع‌رسانی مالی، برای این قبیل شرکتها خفیف‌تر شده‌اند.

در «کامپنیز لیمیتد بای گرانته» ("Companies limited by guarantee") تا زمانی که شرکت فعالیت می‌کند شرکا تعهدی به فراهم کردن آورده (apport) برای تشکیل سرمایه آن ندارند: شرکت از سایر منابع مالی از قبیل پرداخت حق اشتراک استفاده می‌نماید. اما آنها متعهد می‌شوند که در صورت تصفیه، تعهدات مالی شرکت را تا میزان مبلغ معینی (معمولاً ناچیز: برای مثال ۵ پوند) پاسخ گویند. مؤسسات غیرانتفاعی همچون سازمانهای خیریه، مراکز پرورشی، اجتماعی یا ورزشی بیشتر این قسم شرکت را به عنوان قالب حقوقی برای خود برمی‌گزینند.

قانون شرکتها^{۱۰} پیش‌بینی می‌کند که شرکتها می‌توانند اساسنامه خود را تغییر دهند. بنابراین، شرکت خاص می‌تواند به شرکت عام تبدیل شود و بالعکس، یا مسئولیت شرکای خود را محدود سازد یا محدودیت مسئولیت آنها را حذف نماید. این تغییرات متضمن ثبت دوباره شرکت در شکل تازه خود است، بی‌آن که نیازی به انحلال شرکت باشد.

در ۱۹۸۹ "قانونی به تصویب رسید که تشکیل گروههای منفعت اقتصادی اروپایی را در انگلستان (European Economic Interest Grouping: EEIG) که از گروه منفعت اقتصادی فرانسوی اقتباس شده است، پذیرفت. ئی‌ئی‌جی به شرکتها و سایر مؤسسات مستقر در قسمتهای مختلف جامعه اروپا اجازه می‌دهد که

10. Companies Act 1985, ss. 43-45.

11. European Economic Interest Grouping Regulations 1989 (S.I. 1989, NO 638).

خدمات غیرسودمند را به منظور حمایت از فعالیتهای خود، برای مثال جهت آموزش، تحقیق و توسعه، راه اندازی بانکهای اطلاع رسانی، غیره سامان بخشند.

مطابق تازه ترین آمار موجود (۱۹۸۹-۱۹۰۰)، شمار شرکتهای به ثبت رسیده بالغ بر ۱,۱۷۵,۴۰۰ شرکت بوده است که ۱۱,۱۰۰ تای آن را شرکتهای عام تشکیل می داده اند. در این سال، ۱۲۶,۰۰۰ شرکت جدید به ثبت رسید که تقریباً همه آنها شرکتهای خاص بودند.

۳۴۲. منابع حقوقی شرکتها

نخستین قانونی که ایجاد اشخاص حقوقی را از طریق ثبت پیش بینی نمود در ۱۸۴۴ به تصویب رسید، اما ۲۰۰ سال پیش از آن هم «جاینت ستاک کامپنیز» ("Joint stock companies") (شرکتهای سهامی) وجود داشته است، و شرکتهای تجارتی تأسیس شده به موجب فرمان سلطنتی، از قبیل شرکت هند شرقی (East India Company) و شرکت هادسنز بی (Hudson's Bay Company)، از سده شانزدهم و حتی قبل از آن فعالیت می کردند. خیلی پیش از قانون ۱۸۴۴، دادگاهها شمار زیادی قواعد و اصول حقوقی پیرامون این پیشتازان شرکتهای امروزی ارائه داده بودند. امروز هنوز هم، تعدادی از این قواعد به موازات قوانین گوناگونی که بعداً به تصویب رسیده اند قابلیت اجرایی دارند. بنابراین، کسی که امروز حقوق شرکتها را مطالعه می کند باید نه تنها متون قانونی را که هم اکنون در قانون شرکتهای ۱۹۸۵ جمع شده اند بلکه تعداد خیلی زیادی رأی را که پدید آورنده روه قضایی است بشناسد. قانون شرکتهای ۱۹۸۵ یک قانون شرکتهای (Code des Sociétés) به مفهوم فرانسوی آن نیست و نمی توان در پاسخ به مسائل حقوق شرکتها به آن بسنده نمود. به

علاوه، این قانون منبع اصلی مباحث مهم تئوری اساسی شرکتها نیز نمی باشد.

عملاً، قواعد یکسانی اعم از این که ناشی از قانون یا رویه قضایی باشد بر کلیه شرکتهای سهامی حکومت می کند. البته، بعضی از انواع شرکتها، مثلاً شرکتهای عام، در خصوص برخی از موضوعات، از مقررات ویژه مربوط به خود نیز پیروی می نمایند. در نتیجه، می توان بیشتر مقرراتی را که از نظر خواهد گذشت به عنوان مقررات قابل اجرا درباره کلیه شرکتها به شمار آورد.

۴۴۲. ماهیت حقوق شرکتها در انگلستان

همواره قواعد مندرج در قوانین شرکتها بیشتر جنبه تکمیلی داشته اند تا امری، هرچند که در سالهای اخیر از این سنت در سایر کشورهای تابع نظام کامن لا (common law) از قبیل ایالات متحده، کانادا یا استرالیا بیشتر حراست شده است تا در خود انگلستان.

در واقع، شمار قواعد مربوط به نظم عمومی از زمان ورود انگلستان به جامعه اروپا آشکارا افزایش یافته است. این امر انعطاف ناپذیری بیشتری را در نظام حقوقی این کشور موجب شده است یعنی در نظامی که انعطاف پذیری سنتی آن از نظر بسیاری از افراد جاذب ترین ویژگی آن قلمداد می شده است. نمونه های این انعطاف پذیری فراوان است. برای مثال، تنظیم کنندگان اساسنامه ("memorandum" and "articles") یک شرکت سهامی انگلیسی مجاز هستند هر ترتیبی را که برای فعالیت شرکت سودمند تشخیص دهند در آن قید نمایند، بی آن که ملزم باشند از مقرراتی مبنی بر قانون یا آیین نامه پیروی کنند. شرکتها را می توان برای مدت نامحدود تشکیل داد و رویه عملی مستمراً حاکی از این امر است، هیچ

محدودیتی در خصوص حداکثر تعداد شرکا برای شرکت مقرر نشده است، ولی شرکت می‌تواند فقط دارای دو شریک بوده و حتی، با استفاده از همکاری «عاریه دهندگان نام خود» (prête - noms)،* تنها دارای یک شریک باشد. مدیران (administrateurs) را (که دیرکترز "directors" نامیده می‌شوند، واژه ای که دقیق تر است) می‌توان به هر تعدادی که مورد نظر باشد تعیین نمود یا شمار آنها را به دو مدیر تقلیل داد (حتی یک مدیر برای شرکتهای خاص). همچنین، می‌توان برای شرکت، ایگزکیوتیو آفیسرز ("executive officers") که تقریباً با مدیران عامل یا مدیران صاحب تخصص مطابقت می‌نمایند، انتخاب کرد. ولی، شرکت می‌تواند تنها دارای یک ایگزکیوتیو آفیسر یا حتی فاقد ایگزکیوتیو آفیسر باشد. سرمایه مجاز شرکت هم می‌تواند از دو سهم یک پنی (penny) (یعنی حدوداً ۲۰ سانتیم فرانسه) تشکیل شود. سهام می‌توانند دارای حق رأی متعدد، حق رأی محدود یا حتی بدون حق رأی باشند. فهرست نکات مندرج در موضوع شرکت می‌تواند به اندازه‌ای گسترده باشد که مؤسسين تمایل دارند (معمولاً چندین صفحه جا می‌گیرد).

ولی، مؤسسين همچنین می‌توانند به مدیران اجازه دهند که در آینده از موضوع اولیه شرکت عدول کرده و شرکت را در قلمروهای جدید و پیش‌بینی نشده ای متعهد سازند. حتی می‌توان در اساسنامه خارجی شرکت (memorandum) قید کرد که موضوع آن «مبادرت ورزیدن به تجارت، مانند بانک شرکت بازرگانی»

* پرت - نوم (prête - nom) کسی است که نام خود را عاریه می‌دهد. به سخی روشنتر، شخصی است که یک عمل حقوقی را به نام خود انجام داده و چنین وانمود می‌کند که طرف قرارداد است در حالی که واقعاً به نمایندگی دیگری اقدام می‌نماید. با گماردن چنین نماینده‌ای، برای مثال شخصی که قسمتی از سهام یک شرکت را داراست می‌تواند به مابقی سهام دست یابد و کلیه سهام شرکت را تصاحب نماید. بدین ترتیب، اگرچه ظاهراً شرکت دارای دو شریک است ولی در واقع بیش از یک شریک ندارد. مترجم.

"to carry on business as general commercial company") خواهد بود. برای این اساس، شرکت می تواند هر عمل تجارتي را که مناسب تشخیص دهد، اعمال نماید.^{۱۲}

چنانچه تجربه به دست آمده طی یک قرن و نیم مدنظر قرار گیرد، به روشنی ملاحظه می شود که در گذشته، قانونگذار، نسبت به نوآوریهای تنظیم کنندگان اساسنامه شرکتها، بسیار با گذشت بوده است. به طور کلی، قضات، به جای این که یک نوآوری را به علت غیرقانونی بودن آن محکوم نمایند، ترجیح داده اند که بگویند: «چرا نه؟»، حتی اگر چه گاهی این کار را با قدری احتیاط و خوشتنداری انجام داده اند. قانونگذار نیز به نوبه خود، هرگز در مخالفت با رویه های عملی تازه اقدامی ننموده است، مگر آنکه این رویه ها موجب سوء استفاده های غیرقابل انکاری شده باشد.

از لحاظ نظری، به سادگی می توان دلایلی بر عدم تأیید این نرمش پذیری ظاهری و تسامح پیدا نمود. اما از لحاظ عملی، به جهت آن که این رفتار رضایتبخش بوده و معایب شایان توجهی را نیز در پی نداشته است، توجیه پذیر می باشد.

اما اگر یک نظام حقوقی، با چنین انعطاف پذیری، نیز بخواهد خود را از تقلب و رویه های عملی آزاردهنده یا نادرست محفوظ نگه دارد، بعضی عناصر بایستی برای تعدیل انعطاف پذیری متون قانونی مورد توجه قرار گیرد. در انگلستان، دو عامل این نقش تنظیم کننده را ایفا می نماید. نخستین عامل تنظیم کننده عبارت است از تعیین میزان مسئولیت شرکتها و مدیران آنها در فعالیتهای نامحدود خود توسط ارباب حرف و نهادهایشان. حدود این مسئولیت تنها توسط حرفه های حقوقی مشخص

12. Companies Act 1985, s. 3A.

نمی‌گردد. در واقع نقش آنها همیشه در این خصوص، نسبتاً ناچیز بوده است. بلکه به ویژه توسط حسابداران، اعضای بورس و سایر سازمانهای مذکور در مقدمه معین می‌شود. چنانچه این نهادها به رعایت مقررات سنگینی که خود وضع می‌نمایند با دقت نظارت نمی‌نمودند، حجم مقررات لازم برای کارکرد مطلوب امور تجاری، بدون هیچ تردید، به مراتب بیشتر می‌شد.

عامل تنظیم‌کننده اساسی دیگر عبارت از نقش بسیار بزرگی است که تشریفات علنی‌سازی (publicité) در حقوق شرکت‌های انگلستان ایفا می‌نماید. از همان ابتدا، قوانین شرکت‌ها آشکارسازیهایی (divulgations) بسیار گسترده‌ای را مقرر کرده‌اند. نکات متعددی باید در دفتر ثبت شرکت‌ها قید گردد و هر شخص علاقمند از جمله اعضای مطبوعات مالی می‌تواند از آن آگاهی یابد. همچنین، شرکت‌ها مکلف هستند که در دفاتر خود برخی اطلاعات را در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی در اختیار عموم قرار دهند. این آشکال علنی‌سازی از جمله به اساسنامه شرکت، نام و نشانی هر سهامدار با ذکر تعداد سهامی که صاحب است، اطلاعات مشخص راجع به همه مدیران و صورت کلیه حقوقی که نسبت به اموال شرکت ایجاد شده است، مربوط می‌شود. در خصوص شرکت‌های عام هنوز هم فهرست اطلاعاتی که باید منتشر گردد مفصل‌تر است. به علاوه، هر شرکت باید یک گزارش سالانه (annual return) که در برگیرنده خلاصه‌ای از موضوعات مقرر توسط قانون است و حسابهای بسیار کامل سود و زیان و ترازنامه خود را به متصدی دفتر ثبت شرکت‌ها تسلیم نماید. از ۱۹۶۷، هر شرکت، حتی در مقیاس کوچک، باید به ارائه این حسابها مبادرت ورزد.^{۱۳}

افزون بر گزارش سالانه و تسلیم حسابها، مدیران باید گزارش یک

۱۳. ماده ۲ قانون شرکت‌های ۱۹۶۷ استثنایی را که به نفع شرکت‌های بسیار کوچک وجود داشت حذف نمود. مِمّهذا، از ۱۹۸۱، تحت تأثیر حقوق جامعه اروپا، استثنای تازه‌ای به نفع شرکت‌هایی که از اندازه‌های معینی تجاوز نکنند، مقرر گردید: حساب سود و زیان نیازی به تشریفات علنی‌سازی (publicité) ندارد. رک. مواد ۵ تا ۱۰ قانون شرکت‌های ۱۹۸۱ که توسط مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ جایگزین شده‌اند.

آدیتور (auditor) (بازرس) حرفه ای خبره و در رابطه با شرکتهای عام، «گزارش هیأت مدیره» ("directors' report") حاکی از تجزیه و تحلیل کامل فعالیتهای شرکت را به متصدی ثبت شرکتها تحویل نمایند. مدرک اخیر که گاهی شامل بیش از ۴۰ صفحه است، بایستی نکاتی را برای مثال راجع به حق الزحمه مدیران، مبلغ کمک های اعطایی شرکت به سازمانهای خیریه یا به احزاب سیاسی، سیاست شرکت در زمینه اشتغال یا در هر زمینه دیگری که دولت وقت، اعلان آن را به نفع عموم تشخیص دهد، در برگیرد. "شرکتهای عضو یک گروه ملزم به ارائه اطلاعات تکمیلی در زمینه امور مالی و سایر زمینه ها می باشند. تعهدات مربوط به تشریفات علنی سازی در سالهای اخیر بسیار گسترش یافته است.

۲۴۴. بریتانیای کبیر و جامعه اروپا

در اول ژوئیه ۱۹۹۱، مجلس بریتانیا دستورالعمل های زیر را که مربوط به جامعه اروپاست وارد حقوق ملی خود نمود:
دستورالعمل نخست (EEC, 151, 68)، پیرامون هماهنگی تأمینات خواسته شده از شرکتها^{۱۵}
دستورالعمل دوم (EEC, 77, 91)، پیرامون هماهنگی تأمینات مربوط به تأسیس شرکتهای سهامی، حفظ و تغییر سرمایه آنها.^{۱۶}
دستورالعمل سوم (ECC, 855, 78)، پیرامون ادغام شرکتهای سهامی.^{۱۷}

۱۴. مقررات مربوط به این نکات را می توان به موجب تصمیمات اداری تغییر داد: برای مثال رک.

Companies (Directors' Report) (Political etc. Contributions) Regulations 1980 (S.I. 1980, N° 1055).

15. European Communities Act 1972, s. 9.

16. Companies Act 1980, Part II- III.

17. Companies (Mergers and divisions) Regulations 1987 (S.I. 1987, N0 1991).

دستورالعمل چهارم (78,660,ECC)، پیرامون حسابهای سالانه.^{۱۸}
 دستورالعمل مربوط به اصلاح دستورالعمل چهارم (84,569,EEC)،
 پیرامون مبالغ تعیین شده به اکو (ECU)، در دستورالعمل چهارم.^{۱۹}
 دستورالعمل هشتم (82, 891, EEC)، پیرامون تقسیم شرکتهای
 سهامی (scission).^{۲۰}
 دستورالعمل هفتم (83,349,EEC)، پیرامون تهیه و انتشار حسابهای
 مشترک (comptes consolidés) گروههای شرکتهای.^{۲۱}
 دستورالعمل هشتم (84,253, EEC)، پیرامون صلاحیت و مقررات
 مربوط به بازرسان.^{۲۲}
 دستورالعمل پیرامون پذیرش اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار.^{۲۳}
 دستورالعمل پیرامون اعلامیه پذیره نویسی سهام.^{۲۴}
 دستورالعمل پیرامون اطلاع رسانی دائمی.^{۲۵}
 دستورالعمل پیرامون شناسایی متقابل مدارک ارائه شده جهت
 پذیرش اوراق بهادار در بورس.^{۲۶}

18. Companies Act 1981, Part I.

*. اکو (ECU)، نشانه اختصاری European currency unit، واحد پولی جامعه اروپاست.
 مترجم.

19. S.I. 1985, NO 1865, amending companies Act 1985, s. 248.

20. Companies (Mergers and Divisions) Regulations 1987 (S. I. 1987, NO 1991).

* *. حسابهای مشترک (comptes consolidés) ترازنامه و حسابهای یک شرکت را گویند که
 منمکس کننده وضعیت دارایی و بدهی و نتیجه حسابهای شعب و شرکتهایی است که آن شرکت در
 آنها مشارکت دارد. مترجم.

21. Companies Act 1989, Part I.

22. Companies Act 1989, Part II.

23. Stock Exchange (Listing) Regulations 1984 (S.I. 1984, NO 716).

24. S.I. 1984, NO 716 (Supra).

25. S.I. 1984, NO 716 (Supra).

۲۶. وضع مقررات بورس براساس قانون خدمات مالی ۱۹۸۶، بخش چهار
 (financial Services Act 1986, Part IV)

دستورالعمل پیرامون هماهنگی مصوبات قوه مقننه و مجریه در خصوص مؤسسات بکاراندازی سرمایه های مردمی در قالب اوراق بهادار.^{۳۷} (OPCVM)*

افزون بر این، آیین نامه (règlement) شورای وزیران جامعه اروپا پیرامون گروه منفعت اقتصادی اروپایی (GEIE)،^{۳۸} توسط مقرراتی که آن را وارد حقوق کشور پادشاهی متحد (Royaume- Uni) نمود، تکمیل گردید.^{۳۸}

۲۴۵. نظارت بر شرکتها و تدوین مقررات آنها

وزارتخانه ای که مسئولیت کلی نظارت بر حقوق شرکتها را به عهده دارد وزارت بازرگانی و صنایع است (دی تی آی) (Departement of Trade and Industry: DTI). این وزارتخانه همچنین به مسائل راجع به اصلاح حقوق شرکتها رسیدگی می کند. برخی جنبه های نظارت بر حقوق شرکتها، سابق بر این، مستقیماً در صلاحیت دی تی آی بود که آن را توسط ادارات خود اعمال می نمود ولی اکنون به ادارات نیمه مستقل "executive agencies" تفویض شده است. از این میان، دو اداره مهمترین هستند. مرجع ثبت شرکتها (Companies Registration office) و اداره امور شرکتها متوقف (Insolvency service).

مرجع ثبت شرکتها مسئولیت دو اداره ثبت شرکتها را به عهده دارد: تنها یک اداره ثبت (companies Registry) برای سرتاسر انگلستان و ویلز (Pays de Galles, wales)، و دیگری برای اسکاتلند. در رأس هر کدام از این دو اداره یک متصدی ثبت شرکتها

27. Financial Services Act 1986, ch. VIII.

*. Organisme de placement collectif en valeurs mobilières. مترجم

** . Groupement européen d'intérêt économique مترجم

28. European economic Interest Grouping Regulations 1989 (S.I. 1989, NO 638).

(Registrar of companies) قرار دارد. کلیه اطلاعات به گونه ای متمرکز به ثبت می‌رسند. برای شرکتهای مستقر در استانها (Province) دواير ثبت محلی وجود ندارد.

وظایف متصدی ثبت شرکتهای صرفاً اداری است: وی هیچ نقشی از نقطه نظر قضایی نداشته و هیچ اختیار مطلق و نامحدودی دارا نمی‌باشد. همگان می‌توانند از کلیه مدارک مربوط به هر شرکت که توسط متصدی ثبت شرکتهای به ثبت می‌رسند آگاه گردند.

به طور کلی، ثبت و تاریخ آن آثار حقوقی ندارد، هرچند که عدم ثبت می‌تواند در برخی زمینه‌ها، به ویژه در زمینه وثیقه‌گذاری اموال شرکت، مانع اجرای حق گردد.

اداره امور شرکتهای متوقف وظایف متعددی را در رابطه با توقف شرکتهای عهده‌دار است، به ویژه هنگامی که توقف نتیجه اداره نادرست و غیرمسئولانه شرکت باشد. دی‌تی‌آی نیز رأساً مسؤولیتهای اداری مستقیمی در امور شرکتهای به عهده دارد، برای مثال مسؤولیت اعطای اجازه نامه به متخصصین امور شرکتهای که با صدور آن فقط این افراد می‌توانند به عنوان مدیر تصفیه (غیره) شرکتهای متوقف اقدام نمایند^{۲۹} و مسؤولیت انجام بازرسی پیرامون عملیات شرکت در صورت ارتکاب تقلب یا تخلف قانونی سنگین^{۳۰}.

همچنین، دی‌تی‌آی مسؤولیت کلی نظارت بر مؤسسات خود تنظیمی مقررات را (Self-regulatory bodies) به عهده دارد و این نظارت را نیز بر سایر مؤسساتی که اختیار تدوین مقررات حاکم بر بازرسان (auditors)^{۳۱} و دست‌اندرکاران حرفه‌ای مختلف سرمایه‌گذاری (کارگزاران بورس، مشاورین مالی، غیره)^{۳۲} به آنها تفویض شده است، اعمال می‌نماید. دادگاهها (به طور کلی شعبه انصاف دادگاه عالی)

29. Insolvency Act 1986, Part XII.

30. Companies Act 1985, ss. 431-453.

31. Companies Act 1989, Par II.

32. Financial Services Act 1986, Part I.

(Chancery Division of High Court) در برخی موارد صلاحیت دارند که برای مثال، تصمیمات مربوط به کاهش سرمایه^{۳۳} یا بازسازی یا قرارداد ارفاقی^{۳۴} یک شرکت را تصدیق نمایند و یا حکم به تصفیه آن دهند.^{۳۵} البته، افزون بر این اختیارات که صراحتاً به موجب قانون به آنها تفویض شده است، دادگاهها دارای صلاحیت مطلق جهت رسیدگی به مشکلات حقوق شرکتها می باشند، به طوری که متون حاکم بر شرکتها را تفسیر نمایند یا به دعوایی که دارای منبع دیگری است رسیدگی کنند.

بورس^{۳۶} (سازمان واحد ایجاد شده توسط فدراسیون بورسهای سابق بر این در شهرهای مختلف فعالیت می کردند) دارای اختیارات انحصاری در زمینه پذیرش شرکتها در بورس اوراق بهادار، معاملات اوراق، تدوین مقررات حاکم بر خود، بازار داد و ستد و نظارت بر ورود به بازار است.

تدوین مقررات در خصوص بدست گرفتن کنترل یک شرکت توسط شرکت دیگر (take-overs) در صلاحیت یک نهاد دیگر غیررسمی شهر ("la cité") است: هیأت ناظر بر کنترل و ادغام شرکتها (panel on Take-overs and Mergers) که بعداً در پاراگراف شماره ۳۵۹ با تفصیل بیشتری به آن خواهیم پرداخت. معهذاً، این هیأت صرفاً به قانونی بودن عمل کنترل رسیدگی می کند. مشکلات تمرکز، انحصار و کلیه موضوعاتی که نفع عمومی را مطرح می سازد توسط یک رکن دولتی نظارت می شود: کمیسیون انحصارات و ادغامات^{۳۷} (Monopolies and Mergers Commission).

33. Companies Act 1985, ss. 135-141.

34. Companies Act 1985, ss. 425-427 et Schedule 15 A; see infra, n° 359.

35. Companies Act 1985, ss. 512 and seq. : see infra n° 360.

۳۶. از ۱۹۸۶، بورس رسماً بورس بین المللی اوراق بهادار (International Stock Exchange) نامیده می شود، لیکن نام قدیمی آن (Stock Exchange) هنوز هم متداول است.

37. See supra, chapter 7.

مبحث دوم

تأسیس شرکت

۲۴۶. تحصیل شخصیت حقوقی (incorporation)

در کشور پادشاهی متحد، کلیه شرکتها پس از انجام تشریفات فوری به شخصیت حقوقی مجهز می شوند. در این کشور، تشریفات مشابه مراحل مختلف تأسیس شرکتی که سرمایه خود را از طریق پذیره نویسی عمومی سهام در فرانسه تأمین می کند وجود ندارد. شخصیت حقوقی با رعایت حداقل تشریفات، پیدایش می یابد. هر دو سند تشکیل دهنده شرکت، «اساسنامه خارجی» ("memorandum of association") و «اساسنامه داخلی» ("articles of association")، توسط مؤسسين تنظیم و امضا می شوند (به طور کلی، در این مرحله، فقط دو سهم پذیره نویسی می شود). سپس، این دو سند و یک یا دو مدرک دیگر به متصدی اداره ثبت شرکتها تسلیم و حق الثبت پرداخت می گردد.^{۳۸} این مدارک به هیچ وجه توسط سردفتر اسناد رسمی، کارمند یا مأمور دیگری مورد رسیدگی واقع نمی شوند؛ در واقع، خدمات مشاور حقوقی (Solicitor) ضروری نیست. هیچ مجمع یا جلسه دیگری لازم نیست و حتی نام پیشنهاد شده برای شرکت مورد بررسی و موافقت قرار نمی گیرد.^{۳۹} شخصیت حقوقی، با رعایت همین تشریفات و تسلیم گواهی ثبت ("Certificate of incorporation") - چنانچه مدارک ارائه شده مرتب باشند - توسط متصدی اداره ثبت شرکتها ایجاد می گردد. از نظر قانون، صدور گواهی ثبت، دلیل غیرقابل رد تحصیل شخصیت حقوقی و مطابقت آن با مقررات است.^{۴۰} بنابراین بعداً نمی توان هیچ عیب و نقصی را در خصوص تشریفات ثبت شرکت مطرح ساخت. شرکتهایی که در آن مسئولیت شرکا نامحدود است

۳۸. معمولاً ۵۰ پوند.

۳۹. با این همه، محدودیتهایی برای کاربرد برخی واژه ها از قبیل «سلطنتی» ("Royal") در نام شرکت وجود دارد.

40. Companies Act 1985, s. 13(7).

(unlimited companies) و شرکتهایی که بدون سرمایه تشکیل شده و در آن مسئولیت شرکا به پرداخت بدهی احتمالی شرکت هنگام انحلال محدود می شود (Companies limited by guarantee) از همین تشریفات ثبت پیروی می نمایند.

آسانی یا بشخصیت حقوقی، نوعی تجارت خاص را در کشور پادشاهی متحد بوجود آورده است: برخی از نمایندگیهای تجارتي، شرکتهای «دوخته-آماده» ("ready-made companies") که شرکتهای «درکشو» ("shelf companies") نیز نامیده می شوند تأسیس کرده اند. این نمایندگیها شرکتهای زیادی را تشکیل می دهند که فقط برروی کاغذ وجود دارند و تنها سهامداران آن دو تن از کارکنان نمایندگی هستند. این شرکتهای نه فعالیتی دارند و نه سرمایه ای. آنها در ته یک کشور کنار گذاشته می شوند تا این که به شخصی که علاقمند به فعالیت در قالب شرکت است با انتقال سهام، فروخته شوند؛ این شخص فقط می بایستی اساسنامه، نام شرکت، سرمایه و غیره را به تناسب نیازهای خود تغییر دهد. این طریقه تأسیس یک شیوه سریع و کم هزینه تشکیل یک شرکت است. قیمت متوسط خرید یک چنین شرکتی در حدود ۱۰۰ پوند است که این مبلغ کلیه هزینه های ثبت را در برمی گیرد. می توان چنین اندیشید که مطمئن تر است عملیات تأسیس یک شرکت را به یک حقوقدان موشکاف و باذوق محول نمود، لیکن یک حقوقدان هرگز نمی تواند با چنین قیمتهایی رقابت کند! ارزیابی های انجام گرفته نشان می دهد که کمی بیش از نصف شرکتهای تأسیس شده را شرکتهای «دوخته-آماده» تشکیل می دهند. بدین ترتیب متوجه می شویم که چرا از ۱۲۶,۰۰۰ شرکتهای جدید به ثبت رسیده در ۱۹۹۰-۱۹۸۹ بیش از ۲۰,۰۰۰ تای آن، شرکتهایی هستند که سرمایه شان کمتر از ۱۰۰ پوند بوده است.

۲۴۷. آغاز فعالیت

یک شرکت خاص می تواند از زمان ثبت، فعالیت خود را آغاز

نماید بی آن که ملزم به رعایت هیچ تشریفاتی باشد. در مقابل، یک شرکت عام نمی تواند، پیش از انجام برخی تعهدات قانونی، برای مثال تعهد مربوط به حداقل سرمایه خود،^{۴۱} شروع به فعالیت نماید. اما این شرط آغاز فعالیت بیشتر اوقات رعایت نمی شود: کافی است که در وهله نخست یک شرکت به صورت شرکت خاص تأسیس شود و سپس به شرکت عام تبدیل گردد. از نقطه نظر تجارتي، این تشریفات منطقی است چرا که امتیاز عمده شرکتهای عام که همانا توانایی پذیرفته شدن در بورس اوراق بهادار است معمولاً هنگامی توسط بورس اعطا می گردد که شرکت از یک شالوده مستحکم تجارتي برخوردار باشد.

۲۴۸. شخصیت حقوقی

همه شرکتها از یک شخصیت حقوقی تمام و کمال برخوردار هستند: "ممکن نیست شخصیت حقوقی در اثر اتفاقات بعدی همچون کاهش تعداد شرکا، کمتر شدن سرمایه شرکت از حداقل قانونی، یا تعلق یافتن کلیه سهام شرکت به یک شخص واحد از میان برود. معهذ، در برخی موارد، قانون شرکتها یا دادگاه مطابق مقررات قانونی، شرکا یا مدیران را مسئول پرداخت بدهیهای شرکت از اموال شخصی خود می داند. برای مثال این چنین است هنگامی که شرکتی به گونه ای متقلبانه و غیرمسئولانه^{۴۲} اداره شده باشد یا هنگامی که یک شرکت عام، پیش از آن که به شروط قانونی عمل نماید، فعالیت خود را آغاز کرده باشد."^{۴۳} در چنین مواردی، این، در واقع، محدودیت مسئولیت شرکای شرکت است که از بین می رود و نه شرکت. افزون بر این، اوضاع و احوالی وجود دارد که در آن، دادگاهها، به ابتکار خود، تصمیم به «کنار

41. Companies Act 1985, s. 117.

42. Companies Act 1985, s. 13; Salmon v. Salmon and Co. Ltd (1897) A.C.22.

43. Insolvency Act 1986, ss. 213-215.

44. Companies Act 1985, s. 117.

زدن پرده» شخصیت حقوقی گرفته اند. چنانکه گاهی آنها در موارد تقلب و فرار از مالیات^{۴۵} به اتخاذ این تصمیم مبادرت ورزیده اند و یا به طور خیلی ساده در مواردی که این امر، برای اثر بخشیدن به چیزی که واقعی به نظر می رسیده، ضرورت داشته است.^{۴۶} اما به نظر نمی رسد که این رویه بر هیچ اصل روشنی استوار باشد و نمونه های جدیدی هم که از آن یافت می شود بسیار کم است. بیشتر اوقات، دادگاهها در تصمیمات خود، فقط به وجود مستقل شخصیت حقوقی توجه می نمایند. به ویژه، هیچ قاعده قانونی وجود ندارد که یک شرکت مادر را مسؤول بدهیهای شعبه متوقف خود نماید یا حتی اجازه دهد که بدهیهای موجود میان شرکتهای یک گروه واحد پس از بدهیهای این شرکتهای به طلبکاران خارج از گروه، پرداخت گردد. بنابراین، می توان پیش بینی نمود که پیشنهادات منعکس در نهمین پروژه دستورالعمل اروپایی در این خصوص با تردیدهای زیاد متخصصین حقوق شرکتهای انگلیسی روبرو می شود.

۳۴۹. مدارك شرکت

از ۱۸۵۶ ساختار شرکتهای انگلیسی اساساً بر دو مدرک استوار است: اساسنامه خارجی (memorandum of association) و اساسنامه داخلی شرکت (articles of association). در صورت تعارض میان این دو مدرک، اساسنامه خارجی برتری خواهد داشت. به طور کلی، مدرک اخیر نکات لازم مربوط به امور خارجی شرکت را اعلام می نماید: این مدرک نام، اقامتگاه، موضوع، نوع و سرمایه اولیه شرکت را مشخص می سازد. اساسنامه داخلی بیشتر امور درونی شرکت را سامان می بخشد: تشریفات که باید 45. For example, Gilford Motor Co. v. Home (1933) Ch. 935, در این دعوی، تلاش برای فرار از تعهدات قراردادی با استفاده از تشکیل یک شرکت، بی اثر اعلام شده است.

46. For example D.H.N. Food Distributors Ltd v. Tower Hamlets L.B.C. (1976) 1 W.L.R. 852:

در این دعوی، برای تأمین غرامت منصفانه به مناسبت سلب مالکیت یک زمین، سه شرکت یک گروه به عنوان تشکیل دهندگان یک شرکت واحد محسوب شده اند.

هنگام تشکیل مجامع عمومی یا جلسات هیأت مدیره رعایت شوند، شروط انتخاب ارکان شرکت و غیره. قانون نمونه ای از اساسنامه داخلی را ارائه داده است که شرکتها می توانند از آن الهام گیرند یا می توانند با پیوستن به این نمونه، با برخورداری از حق اعمال تغییراتی که احتمالاً مناسب می بینند، آن را بپذیرند.^{۳۷}

کلیه نکات اساسنامه داخلی و بیشتر مندرجات اساسنامه خارجی به موجب تصمیم ویژه شرکا ("Special resolution")، به اکثریت $\frac{3}{4}$ آنها قابل اصلاح است. ولی قانون، حق اعتراض نسبت به اصلاح اساسنامه خارجی را در دادگاه به نفع سهامداران اقلیت که دارای ۱۵٪ سرمایه یا بیشتر باشند، پیش بینی کرده است. کامن لا (common law) نیز اجازه می دهد که بطلان تصمیم مربوط به اصلاح اساسنامه داخلی از دادگاه درخواست شود، البته مشروط براین که ثابت گردد سهامداران اکثریت در اتخاذ این تصمیم فاقد حسن نیت بوده اند. سرانجام، هنگامی که تغییرات به گونه ای در حقوق ویژه دسته معینی از سهامداران تأثیر بگذارد، این سهامداران از حمایت مستحکمی برخوردار می شوند، چرا که تغییرات عملی نخواهد شد مگر بعد از آن که به تصویب ۷۵٪ اعضای این دسته رسیده باشد.^{۳۸}

عبارات اساسنامه خارجی و داخلی شرکت در حکم یک قرارداد است که شرکا و شرکت، ملحق شده به آن محسوب می شوند.^{۳۹} ولی دادگاهها قلمرو اجرای این اصل را محدود نموده و چنین تصمیم گرفته اند که اصل مذکور نسبت به شرکا صرفاً در سمت مشارکت آنها در شرکت قابل اجراست و نه برای مثال در سمت مدیریت یا کارگری آنها در شرکت.^{۴۰}

۳۷. نمونه اساسنامه داخلی (articles)، جدول الف (Table A) نامیده می شود:

See Companies Act 1985, s. 8, and Companies (Tables A to f) Regulations 1985 (S.I. 1985, n° 805).

48. Companies Act 1985, s. 125.

49. Companies Act 1985, s. 14.

50. Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheep Breeder' Assn. (1915) 1 Ch. 881.

دامنه شمول واقعی این محدودیت اصل کلی، گفتگوهای زیادی را در دکترین برانگیخته است.

۳۵۰. اعمال شخص حقوقی

به طور کلی، بیشتر اعمال حقوقی انجام شده توسط شرکت تابع حداقلی از تشریفات است و مقررات قانونی که لازم می‌دانند برخی از اعمال حقوقی دارای شکلهای خاصی بوده یا شیوه‌های معینی را رعایت نمایند بسیار کم است. روی هم رفته، این موضوعات در صلاحیت مؤسسين هنگام تنظیم مدارک تشکیل دهنده شرکت و تابع کامن لا (Common law) می‌باشد.

حقوق شرکتها در انگلستان، در قسمت اعظم تاریخچه خود، تحت الشعاع نظریه تخصص شخص حقوقی (théorie de l'ultra vires) قرار گرفته است. این نظریه اعمالی را که از حدود موضوع شرکت به ترتیب مذکور در اساسنامه خارجی (memorandum) تجاوز می‌نمود، حتی در مقابل اشخاص ثالث، باطل اعلام می‌کرد. یک رویه عملی متداول از زیان‌بارترین آثار نظریه مذکور به طور گسترده‌ای جلوگیری به عمل آورده بود. این رویه عملی حاکی از این بوده است که شروط مربوط به موضوع شرکت مفصلاً در چندین صفحه و به طوری که کلیه فعالیتهای قابل تصور را در برگیرد، تنظیم گردد. مع هذا، نظریه تخصص شخص حقوقی ملغی گردید. اکنون، قانون پیش‌بینی می‌نماید که اعتبار عمل انجام شده توسط شرکت را نمی‌توان، به دلیل نداشتن اهلیت، مورد اعتراض قرار داد.^{۵۱}

همچنین، از اشخاص ثالث، در مقابل عملیات مدیران یا سایر ارکان شرکت که خارج از حدود اختیارات مقرر در اساسنامه انجام گرفته باشد، حمایت به عمل می‌آید.^{۵۲}

۵۱. ماده ۳۵ (s.35) قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵ به ترتیب اصلاح شده توسط ماده ۱۰۸ (s.108) قانون شرکتهای مصوب ۱۹۸۹.

52. Companies Act 1985, ss. 35A-35B.

مبحث سوم

ارکان شرکت

۳۵۱. ارکان شرکت: تصمیمات و مدیریت

اساسنامه داخلی (articles) با تنظیم یک چهارچوب نهادین که شرکت در آن فعالیت خواهد نمود، تشریفات حاکم بر مجامع عمومی و جلسات هیأت مدیره را در جزئیات، معین و قلمروهای متقابل این ارکان مختلف و کارکنان عالی رتبه اداری را مشخص می‌سازد. در اینجا، حقوق انگلستان، به لحاظ این که شمار بسیار کمی از این موضوعات مشمول مقررات قانونی می‌شود، ابتکار به خرج داده است.

معمولاً، تصمیمات شرکا به اکثریت آنها اتخاذ می‌گردد (اکثریت $\frac{2}{3}$ برای تغییر مدارک شرکت و یک یا دو موضوع مهم دیگر لازم است). مجمع عمومی سهامداران «جنرل میتینگ» (general meeting) نامیده می‌شود. با این همه، رویه قضایی نظر داده است که موافقت شرکا در خارج از مجمع عمومی، از جمیع جهات، در حکم تصمیم متخذ در مجمع بوده، حتی اگر این تصمیم نتیجه یک مشاوره انجام شده در چندین نوبت و در فرصتهای مختلف باشد، مشروط بر این که سهامداران دارای حق رأی، به اتفاق آراء، آن تصمیم را تصویب نموده باشند.^{۵۳} این امر نیز بیانگر نمونه ای دیگر از تسامح حقوق شرکتها در انگلستان می‌باشد.

قانوناً، یک سهامدار کاملاً آزاد است که به موجب قرارداد تعهد نماید که از حق رأی خود در جهت معینی یا در جهتی که فلان یا فلان شخص تصمیم بگیرد، استفاده کند.^{۵۴} ولی هنگامی که مدیران در مقام اعمال سمت مدیریت خود رأی می‌دهند، نمی‌توانند اختیارات خود را بدین ترتیب منتقل نمایند.^{۵۵}

53. Parker & Cooper Ltd v. Reading (1926) Ch. 975

(اکنون این رأی، در رابطه با شرکتهای خاص، به صورت یک قاعده قانونی درآمده است:

See Companies Act 1985, s. 381 A).

54. Puddephatt v. Leith (1916) 1 Ch. 200.

55. Kergor v. Hollins (1913) 109 L.T. 225.

تقسیم وظایف و اختیارات میان شرکا و هیأت مدیره (board of directors)، به گونه ای گسترده، در اساسنامه داخلی (articles) انجام می گیرد. در عمل، کلیه موضوعات مربوط به رهبری (direction) و مدیریت (gestion) در «قلمرو انحصاری» مدیران قرار دارد، به طوری که شرکا نمی توانند تصمیمات مدیران را به آنها دیکته کنند یا این تصمیمات را تغییر دهند (البته بجز موردی که شرکا اختیارات خود را برای عزل اعضای هیأت مدیره بکار می برند).

اختیارات مجامع عمومی به انتخاب و عزل مدیران، تصویب حق الزحمه آنها و به انتخاب بازرسان (auditors)، مسئول بازرسی حسابها، محدود می شود. شرکا هنوز هم از اختیارات باقیمانده از کامن لا (common law) بهره مند هستند و براساس آن می توانند اعمال غیرمجاز و غیرقانونی مدیران را تنفیذ نمایند، و به طور استثنایی نیز در زمینه مدیریت تصمیماتی اتخاذ نمایند، مشروط بر این که هیچ هیأت مدیره ای برای گرفتن این تصمیمات صلاحیتدار نباشد.

شرکتها را می توان به نوعی نظام مدیریت مجهز نمود که متشکل از دو رکن است: یک رکن اجرایی و یک رکن نظارتی. چنین نظامی که در آلمان فدرال اجباری و در فرانسه اختیاری بوده، در کشور پادشاهی متحد کاملاً ناشناخته باقی مانده است. رویه عملی این کشور نیز نسبت بدان بیگانه است: قانون این شیوه مدیریت را ممنوع نمی کند. در ۱۹۷۷، دولت گزارشی راجع به اصلاح احتمالی حقوق انگلستان در خصوص پذیرش شیوه مدیریت مذکور برای شرکتها بسیار بزرگ و درباره موضوع دیگری که با آن سازگاری دارد یعنی مشارکت کارگران در مدیریت شرکتها تهیه

*. قانون ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۶ مربوط به شرکتها تجارتی دو نظام گوناگون مدیریت را برای شرکتها سهامی در فرانسه پیش بینی نموده است: نظام سنتی مدیریت که مرکب از هیأت مدیره و رئیس هیأت مدیره است و نظام نوین مدیریت گرفته شده از حقوق آلمان که مرکب از هیأت عامل (Directoire) و شورای نظارت (Conseil de surveillance) می باشد. نظام نوین همان نظام مذکور در فوق است که در آن شورای نظارت صرفاً اعمال هیأت عامل را کنترل می کند. مطابق این قانون، شرکتها سهامی می توانند یکی از این دو نظام را به دلخواه انتخاب کنند. البته پذیرش نظام نوین، شرکتها سهامی را از وجود رکن بازرسی بی نیاز نمی سازد. مترجم.

نمود.^{۵۶} از آن زمان، علمای حقوق همیشه پیرامون این موضوعات در رابطه با پروژه پنجمین دستورالعمل اروپایی، پیشنهاد تأسیس شرکت اروپایی و دستورالعمل «وردیلینگ» ("Vredeling") به گفتگو نشسته اند. ولی امروزه عقیده غالب بر این امر استوار است که می بایستی هر تغییری در این زمینه به خودی خود از رویه عملی ناشی گردد و نه از تصمیمات قانونگذار. در ضمن، یک گرایش بسیار قوی در دکتترین با تدوین هرگونه مقررات امری مخالف است.

قانون شرکتها هیچ قاعده ای پیرامون شیوه انتخاب و اختیارات کارکنان عالیرتبه اداری شرکت (executive officers) بیان نمی کند. سمت های رئیس هیأت مدیره یا مدیر (director) ذاتاً هیچ حقی در زمینه مدیریت یا نمایندگی شرکت تفویض نمی نماید. در شرکت های انگلیسی سمتی معادل سمت رئیس یک شرکت آمریکایی یا سمت رئیس هیأت مدیره یک شرکت فرانسوی یافت نمی شود. قانون به هر شرکتی اجازه می دهد که در خصوص انتخاب یا عدم انتخاب کارکنان عالیرتبه اداری که با مدیران عامل فرانسوی مطابقت می نمایند تصمیم بگیرد و در صورت انتخاب، شمار آنها را مشخص سازد. در عمل، کارکنان مذکور به طور کلی توسط هیأت مدیره تعیین می شوند. به موجب اختیارات پیش بینی شده در اساسنامه داخلی (articles)، این هیأت یک یا چند شخص را به عنوان «مدیرعامل» ("managing directors" or "executive directors") از میان اعضای خود انتخاب خواهد نمود. بنابراین، این اشخاص در عین حال هم کارگران شرکت مجهز به اختیارات اجرایی برای مدیریت، و هم اعضای هیأت مدیره محسوب می شوند. اختیارات و صلاحیت آنان را قانون مشخص یا محدود نکرده است زیرا موضوعاتی قلمداد می شوند که با سازمان داخلی شرکت رابطه دارند. اما در عمل، یک مدیرعامل (managing director) به طور بالقوه دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور مربوط به شرکت می باشد. فقدان مقررات در این خصوص از نظر

56. Report of the committee of Inquiry on Industrial Democracy (le "rapport Bullock"), Cmnd 6706, 1977.

خارجیان شگفت آور می نماید. تنها توجیه طرح شدنی توسط حقوقدانان انگلیسی این است که چنین سیستمی به نحو نسبتاً مطلوبی عمل می کند. این وضعیت به طور گسترده ای هم ناشی از انعطاف پذیری قواعد نمایندگی در حقوق انگلستان می باشد و هم ناشی از این امر است که قواعد مزبور به طور کلی تضمینات قابل توجهی برای اشخاص ثالث به همراه دارد.

شرایط قرارداد کار یک مدیر که در زمان واحد کارگر شرکت می باشد معمولاً توسط هیأت مدیره معین می گردد. ولی چنانچه مدت این قرارداد از پنج سال تجاوز نماید، اجازه سهامداران نیز قانوناً لازم است.^{۵۷} هرشرکتی موظف به داشتن یک منشی (Secretary) است که در شرکتهای عام باید دارای صلاحیت حرفه ای باشد.^{۵۸} معمولاً ماهیت اختیارات منشی صرفاً اداری است، هرچند که در یک شرکت بزرگ، این اختیارات می توانند نسبتاً وسیع باشند.^{۵۹}

۲۵۲. تعهدات و وظایف مدیران

دادگاه انصاف، اقل از نیمه سده هجدهم، تعهدات «امانی» (fiduciary obligations) مبنی بر حسن نیت، امانتداری (loyauté)، درستکاری (honnêteté) و در سطح محدودتری، مدیریت هوشمندانه (obligation of care and skill) برای مدیران در نظر گرفته است. از این جهت، وضع آنها غالباً با وضع امنا (trustees) مقایسه شده است. معمولاً، مدیران این تعهدات را در مقابل شرکت به عنوان شخص حقوقی ایفا

57. Companies Act 1985, s. 319.

58. Companies Act 1985, ss. 283, 286:

عملاً، منشی باید شرایط لازم برای احراز سمت وکیل دادگستری (barrister)، مشاور حقوقی (Solicitor)، حسابدار یا برای عضویت در یکی از کانونهای منشیان را داشته باشد.

59. Panorama Developments (Guildford) Ltd v. Fidelis Furnishings Ltd (1971) 2 Q. B. 711:

در این دعوی، صلاحیت اجاره دادن اتومبیلهای لوکس برای منشی پذیرفته شده است.

می نمایند و نه در مقابل هریک از سهامداران. مطابق قواعد مقرر توسط دادگاه، چنانچه مدیری در قرارداد بسته شده به وسیله شرکت دارای یک منفعت پنهانی مخالف با منفعت شرکت بوده باشد، این قرارداد قابل ابطال است،^{۶۰} و هر منفعت شخصی را که مدیر به لحاظ موقعیت خود در شرکت تحصیل کرده باشد باید به شرکت مسترد گردد.^{۶۱} این قواعد ناشی از انصاف (equity) بی چون و چرا به اجرا درمی آیند، بدون این که حسن نیت مدیر یا روح عدالت که در قالب آن معامله منعقد شده است قابل استناد باشد. قواعد دیگر انصاف به دادگاهها اجازه می دهند تصمیمات مدیران^{۶۲} را که مطابق حسن نیت یا مقررات قانونی اتخاذ نشده است ابطال نمایند،^{۶۳} ولی سهامداران می توانند چنین تصمیمات غیرقانونی را تنفیذ نمایند.

در سالهای اخیر، فعالیت های مدیران توسط برخی مقررات قانونی که قواعد انصاف مذکور را تکمیل نموده اند، محدود شده است.^{۶۴} برای مثال، مدیر حق ندارد از شرکت وام تحصیل نموده یا معاملات مشابهی را با شرکت منعقد سازد.^{۶۵} همچنین، معاملات مدیر یا عضوی از خانواده وی پیرامون امتیازات خرید و یا فروش سهام شرکت (options d'actions)^{۶۶} و یا معاملات مدیر پیرامون اوراق سهام و قرضه شرکت براساس اطلاعات محرمانه و منتشر نشده (opérations d'initiés)^{۶۷} ممنوع بوده و ضمانت

60. Aberdeen Railway Co. v. Blaikie Bros Ltd (1854) 1 Macq. 461.

61. Regal (Hastings) Ltd. v. Gulliver (1942) 1 All E.R. 378.

62. Re Smith & Fawcett Ltd (1942) Ch. 304.

63. Hogg v. Cramphorn Ltd (1967) Ch. 254.

۶۴. برخی از این مقررات قانونی، بیشتر به گونه ای ناقص و غیرکامل، تمهیدات امانی مذکور در پاراگراف قبلی را بیان کرده اند: برای مثال رک. مواد ۳۲۰-۳۲۲ قانون شرکتهای ۱۹۸۵ پیرامون معاملات مدیران.

65. Companies Act 1985, s. 330.

66. Companies Act 1985, s. 323.

*. Insider dealing (insider trading). مترجم

اجرای کیفری در پی خواهد داشت.^{۶۸} افزون بر این، موافقت سهامداران برای پرداخت خسارت به مدیر، در صورت از دست دادن سمت مدیریت، هنگام بدست گرفتن کنترل یک شرکت توسط شرکت دیگر، ضروری است.^{۶۹}

قانون سلب صلاحیت از مدیران شرکتها مصوب ۱۹۸۶ (Company Directors Disqualification Act 1986) اختیارات گسترده‌ای را به محاکم تفویض نموده است تا اشخاصی را که به طور تکراری مرتکب تخلفات سنگین از حقوق شرکتها شده‌اند یا عدم توانایی آنها برای اداره یک شرکت، به ویژه در نتیجه توقف شرکت، اعلام شده است از سمت مدیریت برکنار نمایند.

مبحث چهارم زندگی مالی شرکت

۳۵۳. صدور اوراق بهادار و بازار بورس

فقط شرکت عام می‌تواند سهام (shares) یا اوراق قرضه (debentures) خود را به مردم عرضه کند و یا آنها را در بورس اوراق بهادار ارائه نماید. مسئولیت تدوین بخش اعظم مقررات بازار مالی به عهده بورس است (شماری مقررات قانونی پیرامون اعلامیه پذیره نویسی اوراق بهادار "prospectus"^{۷۰} وجود دارد ولی فایده عملی آنها ناچیز است، چون با این که اوراق بهادار مشمول این مقررات در بازار بورس معامله می‌شوند، معهذا این، مقررات شدیدتر بورس است که به اجرا درمی‌آیند و نه مقررات قانونی).

67. Company Securities (Insider Dealing) Act 1985.

مقررات این قانون در قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۳ (Criminal Justice Act 1993) وارد شده‌اند. مترجم.

68. Companies Act 1985, ss. 312-316.

۶۹. قانون شرکتهای ۱۹۸۵، مواد ۵۶ به بعد (قانون خدمات مالی ۱۹۸۶، قسمت پنجم "Part V"، بایستی جایگزین این مقررات قانونی بشود ولی تاکنون به مرحله اجرا درنیامده است).

تا اواسط سالهای ۱۹۸۰، بورس مؤسسه‌ای خصوصی بوده که در اعمال نظارت بر اعضای خود و تدوین مقررات حاکم بر پذیرش اوراق بهادار در فهرست نرخهای بورس و برگزاری معاملات اوراق بهادار از استقلال کامل برخوردار بود. دولت کشور پادشاهی متحد، برای هماهنگ نمودن مقررات خود با دستورالعمل‌های جامعه اروپا، وظیفه داشت مرجعی را ایجاد یا تعیین نماید که مسؤولیت تعداد زیادی از موضوعات مربوط به بازار اوراق بهادار را به عهده گیرد. دولت این امر را، با تعیین بورس و با قانونمند کردن اختیارات آن، عملی ساخت.^{۷۰}

در اکتبر ۱۹۸۶، بورس دوباره سازماندهی شد و قواعد متعلق به آن تغییر یافت تا مؤسسات بزرگ مالی از قبیل بانکهای بین‌المللی بتوانند در شرکتهای بورس وارد شوند.^{۷۱} همزمان، قانون بسیار مهمی، قانون خدمات مالی مورخ ۱۹۸۶ (Financial Services Act 1986)، به تصویب رسید که مقرراتی پیرامون کلیه جوانب فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در کشور پادشاهی متحد پیش‌بینی نمود. مطابق این قانون، بورس همچنان به عنوان مرجع تعیین شده برای قانونمند ساختن فعالیت بازار اوراق بهادار باقی ماند. ولی مهمترین تغییر این بود که یک نظام «خود تنظیمی مقررات در یک چهارچوب قانونی» ("Self-regulation within a statutory framework") جایگزین نظام قدیم خود تنظیمی مقررات ("Self-regulation") شد. در نظام جدید، دولت در امر تدوین مقررات توسط بورس از نفوذ بیشتری برخوردار بوده (عملاً از طریق مؤسسه‌ای که هیأت اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری

70. The Stock Exchange (Listing) Regulations 1984 (S.I. 1984, NO 716), reg. 4.

۷۱. سازماندهی تازه بورس غالباً «بیگ بانگ» ("Big Bang") نامیده می‌شود که نام انفجار اولیه بزرگی است که به نظر می‌رسد، حدود پانزده میلیارد سال پیش، کره زمین را به وجود آورده باشد. در اکتبر ۱۹۸۶، تغییرات دیگری نیز انجام گرفته که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم: الف) حذف نرخهای ثابت کمیسیون در معاملات اوراق بهادار؛ ب) حذف ممنوعیت اشتغال به چندین فعالیت توسط یک شخص یا یک مؤسسه، به طوری که برای مثال در حال حاضر ممکن است هم یک واسطه بود و هم به حساب خود به خرید و فروش نوعی از اوراق بهادار مبادرت ورزید.

"Securities and Investments Board" نامیده می شود) و حق اعمال نهایت مجازات را که همانا سلب مرجعیت از بورس در امر مذکور است دارا می باشد.

بورس اوراق بهادار در قالب دو بازار فعالیت می کند.^{۷۲} بزرگترین شرکتها، با رعایت شرایط بسیار سنگین در زمینه اطلاع رسانی و آشکارسازی امور شرکت، در نرخ گذاری «کامل» یا «رسمی» ("Full" or "official" listing) پذیرفته می شوند. در بازار دوم که به غلط «بازار اوراق بهادار نرخ گذاری نشده» ("unlisted securities market") نامیده می شود سهام کوچکترین شرکتها، با رعایت شرایط ساده تری معامله می شوند. همچنین، یک بازار نیمه رسمی ("over-the-counter market") به سهام برخی شرکتهای کوچکتر و تازه تأسیس تر که غالباً کمتر مورد معامله قرار می گیرند اختصاص دارد.^{۷۳}

۲۵۴. سرمایه شرکت

تا زمان تصویب دومین دستورالعمل اروپایی در ۱۹۸۰، حقوق شرکتها در انگلستان، هیچ قاعده ای را در برنمی گرفت که حداقلی برای سرمایه شرکت مقرر نماید و این امر هنوز هم در مورد شرکتهای خاص صادق است. امروز سرمایه شرکتهای عام نباید از ۵۰,۰۰۰ پوند کمتر باشد و حداقل، بیست و پنج درصد آن بایستی پرداخت گردد.^{۷۴} اما این قاعده دارای فایده عملی نیست زیرا شرکتها در صورتی می توانند در بازار بورس پذیرفته شوند که سرمایه آنها چندین مرتبه بیش از مبلغ مذکور باشد.

۷۲. بازار سومی ("third market") نیز تا ۱۹۹۱ برای شرکتهای بسیار کوچک وجود داشته است.

۷۳. عرضه عمومی سهام در این بازار نیمه رسمی تابع مقررات بورس اوراق بهادار نیست و تنها مشمول مقررات مربوط به اعلامیه پذیره نویسی اوراق بهادار "prospectus" مندرج در قانون شرکتهای ۱۹۸۵ می باشد (رک. پیش تر، در متن). در عمل، تفاوت مهم این است که کنترل رسمی اعلامیه پذیره نویسی اوراق بهادار پیش از انتشار آن انجام نمی گیرد.

74. Companies Act 1985, ss. 117-118.

امروز مقررات راجع به سرمایه مندرج در دستورالعمل مزبور وارد متون قانونی داخلی شده است. البته بیشتر این مقررات را قبلاً رویه قضایی در قالب قواعدی با آثاری یکسان بیان نموده بود. تنها ارزیابی آورده‌های غیرنقدی توسط یک کارشناس مستقل ضرورت نداشت. از دیرباز حقوق انگلستان به صداقت و بصیرت تجارتي مدیران متکی بوده است.

در حقوق انگلستان، سهام باید دارای مبلغ اسمی باشد ولی بیشتر اوقات سهام را به بهایی خیلی بیشتر از مبلغ اسمی آنها صادر می‌کنند. در این مورد، مبالغی که افزون بر مبلغ اسمی پرداخت شده‌اند می‌بایستی در حسابی به نام حساب اضافه ارزش سهام (Share premium account) ثبت شوند و به طور قابل ملاحظه‌ای به منزله سرمایه تلقی گردند؛ این مبالغ به عنوان سود، قابل تقسیم نیستند.^{۷۵}

شرکت صادر کننده سهام می‌تواند برخی از سهام خود را که هنگام صدور، به عنوان سهام قابل بازخرید (redeemable shares) معین شده‌اند، خریداری کند. به هر حال یک شرکت همیشه می‌تواند سهام خود را بازخرید نماید. شرکت عام فقط با برداشت مبالغی از سود قابل تقسیم می‌تواند چنین امری را عملی سازد در حالی که شرکت خاص می‌تواند از سرمایه خود، برای دستیابی به این مقصود، استفاده کند. برای همه این موارد، تضمینات قانونی شدید و پیچیده‌ای وجود دارد و هیچ محدودیتی در خصوص تعداد و نسبت سهامی که بدین ترتیب قابل بازخرید هستند اعمال نمی‌شود، ولی این سهام در تمام موارد باید ابطال گردند.^{۷۶}

۳۵۵. وام‌ها و تضمینات

قانون حق تحصیل وام توسط شرکت را محدود ننموده است. البته، لازم به ذکر نیست که فقط شرکت عام می‌تواند اوراق قرضه منتشر کند. برخلاف اشخاص حقیقی، شرکت می‌تواند وام‌های تحصیلی خود را با

75. Companies Act 1985, ss. 130 and seq.

76. Companies Act 1985, s. 398.

ایجاد یک حق ممتاز نسبت به دارائیش («فلوتینگ چارج» ("floating charge") تضمین نماید. بدین ترتیب، شرکت ممکن است «فلوتینگ چارج» را نه تنها بر دارائیهایی ثابت و نامشهود** (immobilisations)، بلکه بر هر نوع معین از دارائیهایی خود مانند کالاهای موجود*** (Stock) و مطالبات (créances) و نیز بر مجموعه دارائیهایی حال و آینده خود از جمله حق ناشی از جلب مشتری (clientèle) و سرمایه مطالبه نشده و حتی مایه تجارتي (fonds de commerce) ایجاد کند. حق ممتاز مذکور پیوسته کلیه آثار خود را به بار خواهد آورد هرچند که دارائیهایی مورد این حق وضعیتی متحرک داشته باشند. در ضمن، شرکت می تواند فعالیت خود را ادامه داده و از دارائیش بدین منظور در جریان عادی امور خود استفاده نماید، بی آن که نیازی به تحصیل اجازه از ذینفع فلوتینگ چارج باشد. ولی چنانچه ضرورت ایجاد نماید که این تضمین به اجرا درآید (امری که معمولاً با انتخاب یک مدیر تصفیه "receiver" عملی می گردد)، «فلوتینگ چارج» فوراً بر اموالی که دارائیهایی شرکت را در این لحظه تشکیل می دهد به گونه ای ثابت استقرار می یابد. بنابراین، «فلوتینگ چارج» نسبت به این اموال به صورت یک حق ممتاز «ثابت» (و نه «متحرک») درمی آید و شرکت دیگر امکان بهره مند شدن از

*. تنها شرکت سهامی می تواند این نوع حق ممتاز را نه تنها برای دارندگان اوراق قرضه بلکه برای هرستانکاری ترتیب دهد. «فلوتینگ چارج» عبارت از حق ممتازی است که نسبت به تمام یا قسمتی از دارایی حال یا آینده شرکت ایجاد می شود مشروط بر این که شرکت بتواند در جریان عادی فعالیتهای خود از این دارایی استفاده نماید. بنابراین، «فلوتینگ چارج» چنانکه از نامش برمی آید حقی است متحرک (floating) که بعداً در نتیجه وقوع حوادث مذکور در شرایط وامهای تحصیل شده یا در صورت انحلال شرکت، به حقی ثابت (cristallisation) تبدیل خواهد شد. مترجم.

** دارائی ثابت (fixed Asset) شامل زمین و ساختمان و ماشین آلات... می شود و دارائی نامشهود (Intangible Asset) در برگیرنده حق سرقفلی و حق اختراع و علامت تجارتي... می باشد. مترجم.

*** کالاهای خریداری و ساخته شده موجود در پایان سال مالی شرکت را در زبان فرانسه سِک (Stock) و در زبان انگلیسی اینونتوریز (Inventories) می نامند. مترجم.

77. See infra, n° 356.

اموالش را ندارد.

تکنیک حقوقی فلوتینگ چاج به حدی از سوی محافل تجاری و بانکداران مورد استقبال قرار گرفته است که غالباً به بازرگانان و پیشه‌ورانی که در فعالیتهای خود مجهز به شخصیت حقوقی نیستند توصیه می‌شود که تجارتخانه‌ها و بنگاههای پیشه‌وری خود را به شرکت تبدیل نمایند تا امکان ایجاد فلوتینگ چاج برای آنان فراهم گردد. فلوتینگ چاج ساخته و پرداخته رسوم (usages) است و هنوز هم، قانونگذار آن را به صورت یک متن قانونی برقرار ننموده است. با این همه، برخی مقررات قانونی^{۷۸} محدودیتهایی را در اجرای فلوتینگ چاج جهت حمایت از منافع سایر بستانکاران قائل شده‌اند.

یک شرکت مطمئناً می‌تواند تضمینات ثابتی را بر اموالی که تحرک پذیری کمتری دارند، خواه همزمان با یک فلوتینگ چاج، خواه به گونه‌ای مستقل، بوجود آورد.

کلیه تضمینات ایجاد شده بایستی با ذکر نکات لازم ظرف ۲۱ روز ثبت گردند.^{۷۹}

۳۵۶. تضمینات ایجاد شده برای دارندگان اوراق قرضه

افزون بر طرق عادی وصول مطالبات، بستانکاران دارای وثیقه و به ویژه ذینفعان فلوتینگ چاج غالباً به انتخاب یک مدیر تصفیه "receiver" مبادرت می‌ورزند. وظیفه مدیر تصفیه عبارت از این است که اموال شرکت را تحویل گرفته و درآمدهای آن را نیز دریافت داشته، و در صورت اقتضاء، با فروش برخی از اموال، دیونی را که سررسید تأدیه آن فرا رسیده است بپردازد. چنانچه تمامی دارائی شرکت به وثیقه گذاشته شده باشد، می‌توان مدیر تصفیه مخصوصی به نام ادمینیستریو ریسور (administrative receiver) تعیین نمود که همچنین وظیفه دارد به جای

78. Insolvency Act 1986, ss. 40, 245.

79. Companies Act 1985, s. 398.

مدیران به اداره شرکت جهت ادامه فعالیت آن بپردازد، به این امید که شرکت دوباره رونق و سامان یافته و عملیات آن سودمند گردد و یا حداقل، ارزش خود را از دست نداده و بتوان آن را به صورت یک مجموعه صنعتی یا تجارتي با ارزش و نه یک مجموعه فاقد ارزش به فروش رساند.

۳۵۷. سهام

قانون درباره نوع و طبقات سهامی* (shares) که شرکتها می توانند ایجاد نمایند و همچنین درباره حقوقی که می توان به دارندگان هر نوعی از سهام اعطا نمود (برای نمونه در خصوص سود سهام و رأی)، هیچ محدودیتی قائل نمی شود: برای مثال صدور سهام بدون حق رأی مجاز است. بنابراین، هیچ اماره و یا قاعده ای مبنی بر این که کلیه سهام می بایستی از حقوق مساوی برخوردار باشند، وجود ندارد: با این همه، مطابق قانون شرکتها، صاحبان طبقه خاصی از سهام شرکت به نسبت سهامی که مالکند، در پذیره نویسی سهام جدید مربوط به همان طبقه حق تقدم دارند.^{۸۰} ولی این اصل استثنائات زیادی را در برمی گیرد.

امروز، سهام همیشه در دفاتری به ثبت می رسد. صدور سهام بی نام قانوناً بلامانع است،^{۸۱} ولی چون در خلال جنگ جهانی دوم، محدودیتهایی نسبت به این نوع سهام، براساس مقررات مربوط به کنترل ارز اعمال شد، رویه صدور آنها متوقف گردید و علی رغم حذف مقررات مذکور، سهام بی نام مجدداً مورد استقبال قرار نگرفت.

انتقال قانونی سهام هنگامی دارای اعتبار کامل است که شرکت ورقه انتقال را به ثبت برساند. با این همه، یک سیستم انفورماتیک، تشریفات انتقال سهام پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار را تسریع * سهام را می توان از لحاظ حق رأی و مشارکت در سود و دارایی شرکت به طبقاتی تقسیم نمود. مترجم.

80. Companies Act 1985, ss. 89 and seq.

۸۱. در واقع، صدور سهام بی نام در ماده ۱۸۸ قانون شرکتها مصوب ۱۹۸۵ صراحتاً مجاز شمرده شده است.

می بخشد و بتازگی برخی مقررات قانونی، پیش از استقرار یک سیستم ثبت سهام کاملاً اتوماتیک، پذیرفته اند که انتقال سهام بدون تنظیم سند کتبی انجام گیرد.^{۸۳} همچنین، امکان پذیر است که انتقال «مالکیت واقعی» ("beneficial interest") یعنی حق شناخته شده در انصاف (متضاد حقوق تفویض شده به وسیله کامن لا) بدون ثبت تحقق یابد.^{۸۴}

امروز، تملک سهام به حساب دیگری بسیار متداول است و مطمئناً از کاربردهای تجارتي متعدد و بسیار مؤثری برخوردار است. برای جلوگیری از موارد نادر سوء استفاده، شرکتهایی که سهام خود را از طریق پذیره نویسی عمومی عرضه می نمایند مجاز هستند که براساس مقررات ویژه، نام ذینفع واقعی ورقه سهم را شناسایی نموده و اقدامات اشخاصی را که به گونه ای هماهنگ و پنهانی برای گرفتن کنترل شرکت عمل می کنند، خنثی سازند.^{۸۵} چنانچه سهامداران ظاهری از همکاری با شرکت و افشای نام ذینفعان واقعی سهام امتناع ورزند، می توان آنها را حداقل به طور موقت از حقوق مرتبط به تملک سهام محروم نمود.^{۸۶}

۳۵۸. حمایت از سهامداران اقلیت

قانون در برخی شرایط سهامداران اقلیت را از حمایت ویژه ای برخوردار می سازد. برای مثال، کاهش سرمایه یا بازسازی مالی شرکت (scheme of arrangement) موکول به موافقت قبلی دادگاه است. همچنین، قانون مقرر می دارد که اساسنامه خارجی (memorandum) و حقوق دسته معینی از سهامداران قابل تغییر نیست مگر این که حد نصاب لازم جهت اتخاذ تصمیمات، حاصل شده باشد و در این موارد، اشخاصی که در جهت نظر اکثریت رأی نداده اند حق اعتراض نسبت به تصمیمات

82. Companies Act 1989, s. 207.

۸۳. نتیجه چنین انتقالی این است که انتقال دهنده، یک سهامدار «اسمی» ("nominee") محسوب گردد که به نفع و به دستور انتقال گیرنده اقدام نماید.

84. Companies Act 1985, ss. 198 and seq.

85. Companies Act 1985, ss. 454-457.

مزبور را در دادگاه دارند.^{۸۶}

افزون بر این، بعضی قواعد گامن لا، نظارت بر سوء استفاده های احتمالی سهامداران اکثریت را مقرر داشته است. برای مثال می توان به وجود تعهدات امانی که بر دوش مدیران گذاشته شده است و همچنین به تعهدات قانونی سهامداران اکثریت در خصوص اتخاذ تصمیمات مبنی بر حسن نیت و حفظ نفع عمومی شرکت اشاره نمود ("bona fide in the interest of the company as a whole"). معهذا گاهی، این اقدامات قانونی اثر خود را از دست می دهند زیرا قاعده آیین دادرسی مشروح در پرونده فاس علیه هارباتل (Foss v. Harbottle)^{۸۷} می تواند از رجوع به دادگاه ممانعت به عمل آورد.

براساس این قاعده، در صورت عدم رعایت مقررات و ارتکاب اعمال زیان زننده به شرکت، اقامه دعوی در بدو امر بایستی از سوی خود شرکت به عمل آید. بنابراین، چنانچه سهامداران اکثریت تمایل به طرح موضوع در دادگاه نداشته باشند، سهامداران اقلیت از مراجعه به دادگاه نتیجه ای نخواهند گرفت مگر این که ثابت نمایند مندرجات اساسنامه رعایت نشده و یا سهامداران اکثریت به گونه ای متقلبانه اقدام نموده اند.

این قاعده به شدت مورد اعتراض قرار گرفته است. لذا، قانونگذار حق رجوع به دادگاه را به نفع هر سهامدار معترضی که از رفتاری زیان بار به گونه ای غیرعادلانه ("unfairly prejudicial") خسارت دیده، ایجاد کرده است.^{۸۸} نهایتاً، سهامدار اقلیت ناخشنود همچنین می تواند انحلال شرکت را از دادگاه درخواست کند.^{۸۹}

۳۵۹. بازسازی وادغام و دستیابی به کنترل شرکتها

قوانین گوناگون مربوط به شرکتها مقررات ویژه ای را جهت تسهیل

86. See supra, n° 349.

87. (1843) 2 Hare 461.

88. Companies Act 1985, s. 459.

89. Insolvency Act 1986, s. 122 (1) (b).

بیشتر اشکال بازسازی که نیازهای تجارتي ضرورت آن را ايجاب می نماید، در بر می گیرد.

ادغام با انتقال فعاليت یک یا چند شرکت به شرکت دیگری که احتمالاً به همین منظور ایجاد شده تحقق می یابد و سهامداران قدیم، سهام شرکت اخیر را به جای سهام خود در شرکت یا شرکتهای قبلی که منحل و تصفیه خواهند شد می پذیرند.^{۹۰}

با انعقاد موافقت نامه ای در خصوص بازسازی مالی شرکت ("scheme of arrangement")،^{۹۱} می توان همه انواع بازسازی و ترتیب پرداخت بدهی را که به تصدیق دادگاه خواهد رسید، انجام داد. این موافقت نامه می بایستی قبلاً توسط ۷۵٪ اعضای هرگروه از سهامداران یا بستانکاران که در مجامع عمومی مجزا گرد آمده و از آنها نظرخواهی می شود، به تصویب برسد و سهامداران اقلیت نیز باید از آن تبعیت نمایند. این تشریفات را می توان برای تغییر حقوق وابسته به سهام طبقه خاصی از سهامداران، جهت مبادرت به ادغام شرکتهای یا عملی ساختن توافقاتی با طلبکاران یک شرکت بدهکار بکار برد. تشریفات مذکور می توانند کاربردهای متعددی داشته باشند.

همچنین، ادغام را می توان از طریق دستیابی به کنترل شرکتهای ("take-over") انجام داد، بدین ترتیب که یک شرکت کنترل شرکت دیگری را، با خرید مستقیم اوراق سهام از سهامداران، تحصیل می نماید به طوری که شرکت کنترل شده به عنوان یک شرکت فرعی به شرکت کنترل کننده وابسته خواهد شد. این تشریفات بیشتر اوقات برای عملی ساختن ادغام دو شرکت در کشور پادشاهی متحد بکار می رود. چنانچه پیشنهاد خرید سهام، حداقل توسط ۹۰٪ سهامداران شرکتی که دستیابی به کنترل آن مورد نظر است پذیرفته شود، شرکت خریدار می تواند اوراق سهام سهامداران اقلیت را، با مجبور ساختن آنها به فروش، خریداری کند

90. Insolvency Act 1986, s. 110.

91. Companies Act 1985, ss. 425-427 A.

و در مقابل، سهامداران اقلیت می‌توانند فروش سهام خود را به سهامداران جدید موکول به رعایت شرایط مندرج در پیشنهاد خرید نمایند.^{۳۶۰}

قانون پیرامون دستیابی به کنترل و ادغام شرکتها (City Code on Take-overs and Mergers) که رعایت آن توسط هیأت ناظر بر کنترل تضمین می‌شود (هیأت ناظر بر کنترل شرکتها مؤسسه خصوصی است که حق تدوین مقررات را دارد بی‌آن که قانون هیچ اختیاری به آن تفویض کرده باشد) قواعد عملی را مقرر داشته است که هدف از آن تأمین مساوات میان سهامداران و تضمین اطلاع‌رسانی در کاملترین حد ممکن هنگام عملیات دستیابی به کنترل شرکتها می‌باشد. این قانون، جهت جلوگیری از سوء استفاده‌ها و استقرار یک نظام راهنمایی منظم، به ویژه در مورد شرکتهایی که سهام آنها در بورس اوراق بهادار نرخ گذاری شده، به طرز قابل توجهی مؤثر بوده و باعث شده است که این عملیات به گونه‌ای قاطع و روشن جریان یابد.

مبحث پنجم

پایان زندگی شرکت

۳۶۰. تصفیه و زوال

در حقوق شرکت‌های انگلستان، اصطلاحات "liquidation" («تصفیه») و "winding up" («برچیدگی») (که مترادف بوده و می‌توان آنها را به فرانسسه "liquidation" («تصفیه») ترجمه کرد) نشان‌دهنده تشریفاتی است که با رعایت آن، یک شرکت، با خاتمه دادن به فعالیتهای خود، اموالش را فروخته و مبالغ حاصل از فروش را میان طلبکاران و سهامداران با توجه به حق تقدم آنها بر یکدیگر، تقسیم می‌نماید. این وظیفه به عهده شخصی است که مدیر تصفیه ("liquidator") نامیده می‌شود. البته، این شخص امور شرکت را به نام خود تصفیه نمی‌کند چرا که شرکت تا خاتمه امر تصفیه باقی خواهد ماند.

روی هم رفته، خواه شرکت توانایی پرداخت دیون خود را داشته یا نداشته باشد تشریفات تصفیه یکسان است.

امور شرکت را می‌توان به دو طریق تصفیه نمود.

الف. تصفیه اجباری ("compulsory liquidation")، یعنی تصفیه به حکم دادگاه. در بیشتر موارد، حکم تصفیه به تقاضای بستانکار صادر می‌شود. ولی دادگاه، بنابه درخواست شریک و خود شرکت و مدیران آن و یا مقام سلطنت (couronne) نیز، حکم به تصفیه شرکت خواهد داد.^{۳۳} دلایلی که غالباً برای درخواست صدور حکم تصفیه اقامه می‌گردد عبارت از این است که شرکت دیگر توانایی پرداخت دیون خود را ندارد یا زوال شرکت عادلانه و منصفانه به نظر می‌رسد (برای مثال، در صورت ارتکاب فعالیتهای غیرقانونی یا متقلبانه و یا در صورت اعمال مدیریت شرکت به نحو بسیار نامطلوب).^{۳۴} در این مورد، دادگاه مدیر تصفیه را تعیین خواهد نمود.

ب. تصفیه اختیاری ("voluntary winding up")، یعنی تصفیه به موجب تصمیم شرکا. تصمیم مذکور می‌بایستی به اکثریت $\frac{3}{4}$ آنها اتخاذ گردد. در این مورد، چنانچه مدیران تأیید نمایند که شرکت توانایی پرداخت دیون خود را دارد، شرکا مدیر تصفیه را تعیین خواهند نمود. در غیراین صورت، بستانکاران حق تعیین مدیر تصفیه را خواهند داشت.^{۳۵}

در برخی موارد و به دلایلی، ممکن است حکم تصفیه دارای اثر قهرایی باشد، چنانکه تصمیم گرفته شود که تصفیه در زمانی پیش از حکم دادگاه آغاز گردیده است. تاریخ تعیین شده به طور کلی تاریخ تقدیم نخستین درخواست تصفیه شرکت به دادگاه خواهد بود.^{۳۶} در این خصوص حقوق انگلیس آشکارا با بیشتر حقوقهای اروپایی متفاوت است. مدیر تصفیه می‌تواند تقاضای استرداد اموالی را نماید که ظرف مدت بین

93. Insolvency Act 1986, s. 124.

94. Insolvency Act 1986, s. 122.

95. Insolvency Act 1986, ss. 89- 91, 100.

96. Insolvency Act 1986, ss. 86-129.

نخستین درخواست تصفیه و حکم دادگاه منتقل شده اند. وی حتی می تواند از دادگاه تقاضا کند که حکم ابطال قهقرایی سایر اعمال، همچون ابطال دستور اجرا را (ordonnance d'exécution) که ظرف مدت مذکور به وقوع پیوسته اند، صادر نماید.^{۹۷}

در میان طلبکاران، دولت برای وصول برخی مالیاتها و کارگران برای دریافت مزدهای عقب مانده دارای اولویت هستند.^{۹۸} این مطالبات بر فلوتینگ چاج حق تقدم دارند،^{۹۹} ولی بر مطالبات تضمین شده توسط وثایق عینی، حق تقدم ندارند.

در ۱۹۸۶،^{۱۰۰} تشریفات تازه ای به نام ادمینیستریشن (administration)، به منظور کمک به شرکتهایی که با مشکلات مالی روبرو هستند، وارد حقوق انگلستان شد. مطابق این تشریفات، شرکت تحت کنترل شخص صلاحیتداری که شغل او اداره امور شرکتهای متوقف است، در می آید و با استفاده از تمدید مهلت ایفای تعهدات خود، از تعقیب بستانکاران مصون می ماند. بنابراین ممکن است، در برخی موارد، فعالیت شرکت یا اقلای حیاتی ترین بخش های فعالیت آن را ادامه داد و در موارد دیگر، به فروش دارایی های شرکت که از فروش آنها در نتیجه امر تصفیه (liquidation) سودمندتر است، مبادرت ورزید.

عملی که به زندگی شرکت پایان می دهد زوال (dissolution) نامیده می شود.^{*} این عمل صرفاً عبارت از تشریفات است که باید پس از

97. Insolvency Act 1986, ss. 127-128, 238 and seq.

98. Insolvency Act 1986, s. 175 and schedule 6.

99. Insolvency Act 1986, s. 175 (2) (b).

100. Insolvency Act 1986, ss. 8 and seq.

*. شیوه پایان دادن به زندگی یک شرکت در حقوق انگلستان و فرانسه یکسان نیست. در حقوق انگلستان، نخست امور شرکت را تصفیه (liquidation) می نمایند و سپس نام آن را از اداره ثبت شرکتهای زایل (dissolution) می کنند. در حقوق فرانسه همانند حقوق ایران، نخست شرکت محل (dissolution) می گردد و سپس امور آن تصفیه (liquidation) می شود و نهایتاً نام شرکت از دفتر ثبت تجاری و شرکتهای حذف (radiation) می گردد. از این رو، واژه انگلیسی دبلیوشن زوال ترجمه شده است و نه انحلال. مترجم.

خاتمه امر تصفیه صورت پذیرد.^{۱۱۱} وانگهی بیشتر اوقات هم، به این تشریفات عمل نمی نمایند و مسئولیت حذف نام شرکت از اداره ثبت شرکتها را به متصدی ثبت وامی گذارند که می بایستی پیش از آن، بررسی های لازم را جهت اطمینان از این که شرکت دیگر فعالیت نمی کند، بنماید.^{۱۱۲}

مبحث ششم

پاتنشیپ

۳۶۱. پاتنشیپ (شرکت اشخاص)^{**}

پاتنشیپ نهادی است که اساساً به موجب توافق شرکا ایجاد می گردد. و قواعد کامن لا (common law) در زمینه وکالت بر روابط آن با اشخاص ثالث حکومت می نماید. پاتنشیپ ها تابع یک متن قانونی نیز هستند: قانون پاتنشیپ مصوب ۱۸۹۰. لیکن این متن، مقررات امری اندکی را در بر می گیرد و در واقع قواعدی از کامن لا را که در زمان تدوین آن وجود داشته اند به صورت مقررات قانونی ارائه می دهد. هدف اصلی از تدوین مقررات قانونی این است که هرگاه شرکا در روابط فیما بین هیچ قراردادی را تنظیم ننموده باشند، این مقررات جایگزین اراده آنان گردد. لذا، برای مثال قانون پیش بینی می نماید، هرگاه در نحوه تقسیم سود و زیان ترتیب خاصی اتخاذ نشده باشد، چنین قرض خواهد شد که شرکا

101. Insolvency Act 1986, ss. 201-205.

102. Companies Act 1985, s. 652.

* * برای پاتنشیپ نمی توان معادل دقیقی در حقوقهای ایران و فرانسه یافت و عبارت «شرکت تضامنی» چنانکه پیش از این در متن آمده است، ترجمه درستی از آن نیست. در واقع این نهاد حقوق انگلستان، به لحاظ برخوردار نبودن از شخصیت حقوقی و اجتماع حقوق شرکا در اموال پاتنشیپ به نحو اشاعه، با شرکت مدنی، و به لحاظ مسئولیت نامحدود شرکا در قبال دیون شرکت و لزوم موافقت سایر شرکا جهت انتقال سهم الشرکه هر شریک، با شرکت تضامنی شباهت دارد. مع هذا، نباید تفاوتهای بارزی را که میان پاتنشیپ و هر یک از این دو نوع شرکت از قبیل تقسیم سود و زیان و تشریفات ثبتی وجود دارد، نادیده گرفت. بنابراین، پاتنشیپ قواعدی از هر دو نوع شرکت را به خود اختصاص داده است. مترجم.

تصمیم گرفته اند، بدون در نظر گرفتن میزان مشارکت خود در سرمایه شرکت، سود و زیان را به نسبت متساوی تقسیم کنند.^{۱۰۳}

قانون پاتنشیپ در تعریف پاتنشیپ چنین می گوید: «رابطه ایجاد شده میان چند شخص است که به منظور تحصیل سود، فعالیتی را به طور مشترک انجام می دهند».^{۱۰۴} بنابراین، پرداختن به یک فعالیت برای وجود پاتنشیپ ضروری است، لیکن این فعالیت نباید الزاماً تجارتي باشد.

پاتنشیپ به محض توافق شرکا ایجاد می گردد. این توافق ممکن است در قالب هر فرم و شکلی ظاهر شود و نیازمند هیچ تشریفات نیست. توافق شرکا ممکن است شفاهی و فاقد هرگونه فرم و شکل باشد و حتی از رفتار طرفهای پاتنشیپ حاصل گردد چنانکه اشخاصی را بتوان از لحاظ حقوقی شریک قلمداد نمود بی آن که خود متوجه این امر شده باشند. هیچ تکلیفی در مورد ثبت مفاد توافق شرکا یا نام شرکت وجود ندارد. با این همه، قانون مقرر می دارد که اسامی شرکا باید بر روی کاغذهای عنوان دار ذکر شود و در اماکن شرکت نیز منتشر گردد. توافق تشکیل دهنده پاتنشیپ جنبه خصوصی داشته و اشخاص ثالث حق ندارند یا مکلف نیستند از مندرجات آن آگاه گردند. مندرجات مذکور، در صورت اقتضاء، قابل اصلاح هستند و تغییر آنها را حتی می توان از رفتار شرکا نتیجه گرفت.

در حقوق انگلستان، پاتنشیپ از شخصیت حقوقی برخوردار نیست: صرفاً به عنوان گروهی از اشخاص حقیقی بشمار می آید که خود دارای حقوق و تکالیف می باشند. به لحاظ مجهز نبودن به شخصیت حقوقی، این شرکا هستند که به طور مشاع مالک اموال شرکت می باشند؛ قراردادهای شرکت با اشخاص ثالث توسط همه شرکا منعقد می گردد؛ شرکا متضامناً پاسخگوی تعهدات شرکت هستند. با وجود این، برای سهولت بیشتر کار، قواعد دادرسی می پذیرند که یک دعوی به نام شرکت اقامه گردد؛ در

103. Partnership Act 1890, s. 24 (1).

104. Partnership Act 1890, s. (1).

عمل، مالیاتها مشترکاً به شرکا تعلق می‌گیرد و نه منفرداً؛ ولی رویه‌های مذکور به اصل اساسی پاتنشیب خدشه وارد نمی‌سازد.

پاتنشیب بدون هیچ محدودیتی می‌تواند نام مورد نظر خود را برگزیند (ولی واژه «محدود» ("limited") تنها برای شرکتهای سهامی قابل استفاده است): نام تعیین شده حتماً نباید اسم شرکا را در برگیرد. پاتنشیب قانوناً نمی‌تواند بیش از بیست شریک داشته باشد،^{۱۰۵} ولی برای شمار زیادی از مشاغل، برای مثال، همچون مشاوره حقوقی، حسابداری و غیره استثنائاتی وجود دارد.^{۱۰۶}

شرکای پاتنشیب در تعیین اختیارات و موضوع آن آزاد هستند. از لحاظ حقوقی، هر شریک کاملاً حق مشارکت در مدیریت پاتنشیب را دارد و هرچند که با قرار بین شرکا می‌توان ترتیبات و محدودیتهایی برای این حق در نظر گرفت ولی این ترتیبات و محدودیتهای در مقابل اشخاص ثالثی که از آن آگاه نبوده‌اند قابل استناد نیست. بنابراین، مطابق قواعد وکالت، از نظر اشخاص ثالث، هر شریک مجاز است که شرکت را در کلیه اموری که وارد موضوع پاتنشیب می‌شود متعهد سازد.

در پاتنشیب سهم‌الشرکه بدون رضایت سایر شرکا قابل انتقال نیست.

پاتنشیب ممکن است به موجب تصمیم شرکا، فوت یا مدیونیت شریک، یا بالاخره مطابق تصمیم دادگاه منحل گردد. در صورتی که مدت پاتنشیب نامحدود باشد باید مورد دیگری را به این سه مورد افزود: اعلام قصد شریک به سایر شرکا مبنی بر انحلال پاتنشیب. به طور خلاصه، می‌توان گفت که در کلیه موارد انحلال، برای شرکا امکان پذیر است که در صورت تمایل، به بقاء پاتنشیب تصمیم گیرند، مشروط بر این که وجوه لازم جهت خرید سهم‌الشرکه شریکی را که از پاتنشیب خارج می‌شود در اختیار داشته باشند. اما در این حالت، به گونه‌ای دقیق و کامل می‌توان

105. Companies Act 1985, s. 716.

106. Ibid, s. 716 (2) - (4).

بیان کرد که پاتنشیب جدیدی با جایگزینی پاتنشیب قدیم ایجاد می گردد چرا که هیچ شخصیت حقوقی از پاتنشیب قدیم به جدید منتقل نمی شود. بنابراین، بستانکاران نمی توانند برای وصول مطالبات خود از پاتنشیب قدیم به پاتنشیب جدید مراجعه کنند - و بعکس، شرکای خارج شده نمی توانند از زیر بار تعهدات خود در مقابل بستانکاران پاتنشیب قدیم شانه خالی کنند - مگر این که قراردادی بدین منظور میان کلیه طرفها، از جمله بستانکاران، منعقد شده باشد.^{۱۰۷}

107. N.D.L.T.

چون به لحاظ اختصار، نویسنده از ارائه یک نتیجه خودداری کرده است، می بایستی خواننده را به یک سری کنفرانسهای جالب که وی تحت عنوان حقوق شرکتها و واقعیت بازرگانی (Company Law and Commercial Reality) ایراد و منتشر کرده است ارجاع داد (1984, Londres, Sweet and Maxwell).